

به پیش!

سیاسی - خبری

یکشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۸۷، ۳۱ اوت ۲۰۰۸

ضمیمه شماره ۳۱

اتحاد سوسیالیستی کارگری

جنبش دانشجویی: سوسیالیسم کارگری در برابر چپ خرده بورژوازی (مقدمه ای بر اسناد این شماره)

داخل کشور در جنبش کارگری و دانشجویی نیز روبرو شد.

در داخل کشور، علیرغم تلاش برای به راه انداختن کمپینی مشابه برای انتساب تهمت به فعالان دانشجویی ناقد عملکرد حکمتیست ها، طفره رفتن از بازبینی سیاست و عملکرد حکمتیسم در جنبش دانشجویی نمی توانست به درازا بیانجامد. به حکم واقعیات جنبش دانشجویی، شکل گیری صفت بندی جدید چپ در جنبش دانشجویی بهترین پاسخ عملی به کمپین ناسزا و دروغ حکمتیست ها بود.

۲. جایگاه این مناظره:

برخی از دوستان در چند ماه گذشته ابراز نگرانی کرده اند که چون حزب حکمتیست و متحدانش عموماً شیوه جنجالی، غیرسیاسی، و مبتذل را در پیش گرفته اند، درگیر شدن در چنین مناظره ای اعتبار مارکسیست ها را کاهش می دهد. یا عده ای از دوستان، بیشک از سر خیرخواهی، به ما متذکر شده اند که درگیر شدن در این مناظره انرژی محدود ما را از مسیر فعالیت اصلی ای که در خدمت شکل دادن به یک چپ کارگری و طبقاتی اجتماعی باید دنبال کنیم دور می کند. توضیحی برای این دوستان ضروری به نظر می رسد:

تاریخ جنبش دانشجویی جنبش تأثیر گذاری بر صحنه سیاسی و فکری ایران بوده است، و در چند سال اخیر بیشک جنبش دانشجویی یکی از معهود جنبش های اجتماعی بوده که علیرغم شرایط نامساعد سر بر کرده و از نظر کمی و کیفی رشد داشته است. همانطور که مقاله ای از رفیق لنا (مندرج در همین شماره) نشان می دهد، جنبش کارگری ایران ابداء نمی باید و نمی تواند نسبت به چنین جنبش اجتماعی ای بی تفاوت باشد، و از هر لحاظ در این ذینفع است که جنبش دانشجویی سیاستی در

در این ضمیمه به پیش! چند مقاله و اطلاعیه و بیانیه را تجدید انتشار می دهیم که جزئی از مناظره ای هستند که سه ماه پیش در چپ ایران آغاز شد و هنوز ادامه دارد. چند نکته ای که در ادامه اشاره می کنیم می تواند مقدمه ای باشد برای خوانندگانی که این مناظره را از نزدیک دنبال نکرده اند. و برای آن دسته از خوانندگان که دستکم اسناد اصلی این مناظره را پیشتر دیده اند، این مقدمه ضرورت انتشار مجدد این نوشته ها را از دید ما توضیح می دهد.

۱. جنبش دانشجویی و کمپین ترور شخصیت حزب حکمتیست:

در اواخر اردیبهشت ماه گذشته، مقاله ای در سایت «تریبون مارکسیسم» منتشر شد که وضعیت حاضر جنبش دانشجویی را پس از ضربه ۱۳ آذر ارزیابی می کرد و مسیری برای پیشروی دوباره جنبش دانشجویی در راستای یک استراتژی سوسیالیستی ترسیم می نمود. این مقاله از جمله نقدی پایه ای بر سیاست و عملکرد حزب حکمتیست در جنبش دانشجویی را لازمه پیشروی چپ در جنبش دانشجویی بر می شمرد.

واکنش حزب حکمتیست، اما، اجتناب از بحث درباره عملکرد خود در جنبش دانشجویی، و به راه انداختن غوغائی از فحاشی و تهمت علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری، در شکل کمپینی برای ترور شخصیت ایرج آذرین و رضا مقدم، بود. در خارج کشور، کل جریان کمونیسم کارگری، شامل هر سه حزب و محافل منشعب از آنها، به درجات مختلف در این کمپین فحاشی و ترور شخصیت شرکت کردند، و افراد و محافل دیگری خارج از جریان کمونیسم کارگری نیز به کمپین حزب حکمتیست پیوستند و از فعالان آن شدند. کمپین حکمتیست ها، علاوه بر اینکه با مقالاتی از طرف اعضای اتحاد سوسیالیستی پاسخ گرفت، با جوابیه هایی از فعالان چپ

فردی با نام "سوران") ابزارهای فعال این کمپین بودند و مقالات اعضای حزب حکمتیست و مدافعان شان در همان دو سایت قابل دسترسی است. علاوه بر وابستگان جریان کمونیسم کارگری، امیر پیام، بهمن شفیق، و عباس فرد نیز از زمره فعالان این کمپین در جناح حکمتیست ها بودند، و همچنین بهرام رحمانی (که در آن هنگام عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود) در همین رابطه چند مقاله علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری منتشر کرد.

در این سوی مناظره، مقالاتی از ایرج آذرین و رضا مقدم به کمپین تهمت و ترور شخصیت حکمتیست ها پاسخ داد (هر دو در این شماره نقل شده اند)، و تریبون مارکسیسم نیز با مقاله "از تحلیل مان دفاع می کنیم، اپورتونیست ها را افشا می کنیم" به اتهامات حکمتیست ها جواب گفت. ظرف سه ماهی که از آغاز این مناظره می گذرد، مقالات متعددی از جانب فعالان، چه در خارج کشور و چه از داخل کشور، به دفاع از موضع مارکسیستی و نقد حکمتیست ها پرداختند. از این میان باید از این رفقا نام برد: لئا، علی خدزی، حسن غریبلو، پرویز سامعی، شاهو آرمانی، صدیق اسماعیلی، جهانگیر پایدار، بهزاد فرجام، سیروان پرتونوری، حسن معارفی پور.

با نگاهی به مقالات و نوشته های سه ماه اخیر، می توان فازهای مختلفی را در این مناظره تشخیص داد. پنج نوشته ای که برای انتشار دوباره در این شماره انتخاب شده اند را می توان مربوط به فاز اول این مناظره دانست که از لحاظ محتوایی ناظر بر پاسخگویی به اتهامات حکمتیست ها و تلاش برای تمرکز بحث بر سیاست و عملکرد حزب حکمتیست در جنبش دانشجویی است. از لحاظ زمانی این فاز دقیقاً یک ماه طول کشید و انتشار بیانیه دانشجویان سوسیالیست «پیرامون وضعیت کنونی جنبش دانشجویی و مباحث اخیر در چپ دانشجویی - ۳۱ خرداد ۱۳۸۷» (مندرج در همین شماره) عملاً به آن پایان داد. در دو ماه گذشته بحث هرچه بیشتر بر تقابل دو سیاست مختلف در جنبش دانشجویی، و کلاً بر سیاست غیرمارکسیستی و غیرکارگری حزب حکمتیست متمرکز شده است. ما باقی اسناد این مناظره را چه در شکل ضمیمه های به پیش و چه در اشکال دیگر در آینده منتشر خواهیم کرد. **به پیش!**

۰۰۰ استای نیازهای مرحله ای و اهداف نهایی جنبش کارگری اتخاذ کند. این از بدیهیات سیاست است که شکل گیری یک گرایش نیرومند سوسیالیستی در جنبش دانشجویی، عروج سوسیالیسم طبقه کارگر بمنزله یک نیروی اجتماعی و سیاسی را تسهیل می کند، و همین امروز توان جنبش کارگری را افزایش می دهد. برخلاف آنچه در نگاه اول ممکن است به نظر برسد، مناظره جاری بهیچوجه مناقشه ای بین احزاب و سازمان های چپ نیست، بلکه (همانطور که در عنوان مقاله ای از یکی از فعالان سوسیالیست دانشجویی، جهانگیر پایدار، منعکس است) مقابله مارکسیسم در جنبش دانشجویی با حکمتیسم، بمنزله چپی غیرکارگری است که تاریخاً دورانش تمام شده است. نه تنها از زاویه منافع جنبش دانشجویی، بلکه از زاویه آتیه چپ در ایران نیز مناظره جاری باید مورد توجه مارکسیست ها قرار بگیرد.

در ایران نیز، همانطور که موارد مشابه در تاریخ سوسیالیسم در کشورهای دیگر نشان می دهد، عروج سوسیالیسم طبقه کارگر بدون تسویه حساب با آنچه طبقات دیگر (و مشخصاً خرده بورژوازی در ایران) به نام "چپ" رواج داده اند ممکن نیست. بی اعتنائی نسبت به این مناظره در جنبش دانشجویی، بی تفاوتی نسبت به تکالیفی است که مارکسیست ها برای شکل دادن به قطب جدید چپ در عرصه سیاست ایران بر عهده دارند. و سازمان ها و احزاب چپی که در هراس از آلودگی دامان شان خود را از این مناظره کنار می کشند در عمل نشان می دهند که نمی خواهند یا نمی توانند در گذار چپ ایران به یک چپ سوسیالیستی و کارگری نقش مثبتی ایفا کنند.

۳. اسناد این مناظره:

سند محوری این مناظره مقاله "وضعیت کنونی و گام های ضروری - نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ" است. (سایت تریبون مارکسیسم، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۷) مقاله محمد آسنگران از حزب کمونیست کارگری ("کار پلیسی ایرج آذرین را باید تقبیح کرد"، ۱ خرداد ۱۳۸۷) نخستین و اکثراً جریان کمونیست کارگری به این مقاله بود، و بعد اعلامیه هایی از طرف سازمان جوانان این حزب، حزب اتحاد کمونیسم کارگری، و حزب حکمتیست با همین مضمون صادر شد (این آخری در همین شماره درج شده است). دو سایت اتحاد کارگری (به مسئولیت صدیق جهانی) و آزادی بیان (به مسئولیت

Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

چگونگی انتشار و بدون امضا بودن آن برای شخص من و رفقای سازمانی ام روشن نیست. این نکته را برای این نمی گویم که گویا گمان می کنم دانستن یا ندانستن این واقعیت تغییری در واکنش اطلاعیه نویسان جریان کمونیسم کارگری ایجاد می کرد؛ بلکه می خواهم توضیح دهم چرا فهمیدن این واقعیت اساسا فراتر از حیطه درک اطلاعیه نویسان قرار دارد.

آنچه این آقایان نمی توانند بفهمند این است که گسترش یک مشی سیاسی بسادگی تابعی از فعالیت فردی و سازمانی در پراکندن ایده ها نیست؛ بلکه این جنبش های اجتماعی هستند که ایده هایی را که به کارشان بیاید، حال از هرکجا گرفته باشند، تدقیق می کنند و گسترش می دهند. میزان رواج هر مشی سیاسی ای اساسا محصول طبیعی سیر فعالیت جنبش های اجتماعی است. اطلاعیه نویسان جریان کمونیسم کارگری کار جنبش ها را قیاس از خود می گیرند. چون اذهان شان معتاد به "لیدر نابغه" است، در پی هر تغییر و تحولی در جنبش های اجتماعی، وقتی رد پای "مارکس (های) زمانه" فرقه (های) خود را نمی توانند ببینند، لاجرم باید ارواح خبیثی را جستجو کنند. اما، آقایان، برخلاف شما "دخالته گران"، ما ماتریالیست تر از آن هستیم که توهمی به قدرت ایده ها، چه ایده بطور کلی و چه ایده های خودمان، داشته باشیم. ایده های تنها وقتی نیرومند هستند که زمان شان فرا رسیده باشد، و آنگاه که زمان شان فرا رسیده باشد چنان نیرومند هستند که هیچ چیز نمی تواند راه شان را سد کند. اگر زمان خط مشی سوسیالیستی کارگری فرا رسیده است، این امر به سبب عروج جنبش های اجتماعی، و در این مورد مشخص سرسختی فعالان چپ در حفظ تداوم جنبش دانشجویی، است و بس. نه اتحاد سوسیالیستی و نه به

زند، و اکنون بویژه سیر جنبش دانشجویی می رود تا میان گرایشاتی که مهر عمومی چپ را بر خود دارند خط تمایز تعیین کننده ای ترسیم کند، و بخشی از احزاب و سازمانهایی را تا کنون با عنوان مشترک چپ نامیده می شدند خارج دایره فعالیت و حضور در این جنبش قرار دهد. محتوای عملی فحشنامه های جریان کمونیسم کارگری اکنون چیزی نیست جز مقاومت جریانی که می رود تا از جنبش های اجتماعی طرد شود. نکاتی را که در ادامه در واریسی مضمون واحد این قبیل اطلاعیه ها توضیح می دهم برای روشن کردن همین واقعیت است.

۱- اطلاعیه نویسان جریان کمونیسم کارگری علت این که پای ایرج آذرین را به میان کشیده اند این طور توضیح می دهند که، گویا بنا به تخصص شان، از "نوع ادبیات" سایت «تریبون مارکسیسم» و مقاله مزبور فهمیده اند که اینها باید کار اتحاد سوسیالیستی کارگری باشد. اما لزومی به کارشناسی و کارآگاهی این آقایان نبود. هر تازه واردی به عالم سیاست ایران نیز با نگاهی اجمالی به سایت «تریبون مارکسیسم» می تواند ببیند که مطالبی که در آن منتشر شده است (که از قضا محدود به تجدید انتشار ادبیات اتحاد سوسیالیستی کارگری نیست) در مجموع در راستای مشی سیاسی ای قرار می گیرد که سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری و شخص من در هشت سال گذشته افتخار ادای سهمی در شکل دادن به آن را داشته اند. اما واقعیت این است که تا چند روز پیش نه شخص من و نه هیچیک از رفقای تشکیلاتی ام از وجود این سایت اطلاعی نداشتیم، و احتمالا آقایان آسنگران و فرزاد و دیگر اطلاعیه نویسان جریان کمونیسم کارگری پیش از همه ما این سایت را دیده اند. در مورد مقاله مورد اشاره این اطلاعیه ها نیز واقعیت این است که

روزگار سپری شده چپ کاغذی پاسخی به جنجال تازه احزاب کمونیست کارگری

ایرج آذرین

۲۴ مه ۲۰۰۸

در پی انتشار نوشته ای درباره معضلات جنبش دانشجویی، "وضعیت فعلی و گام های ضروری"، در وبلاگ «تریبون مارکسیسم»، عده ای از اعضاء و وابستگان به سه حزب کمونیست کارگری چندین اطلاعیه داده اند که مضمون واحد همه آنها بهتان "کار پلیسی" به من است. (نگاه کنید به نوشته های محمد آسنگران، ایرج فرزاد، و اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری، در سایت های آزادی بیان و روزنه و سایت اتحاد کارگری). این اولین بار نیست که همسرایی ناسزاگویان حرفه ای جریان کمونیسم کارگری مرا هدف می گیرد. انتساب تهمت هایی از این دست از جانب جریان کمونیسم کارگری به شخص من نزدیک به ده سال قدمت دارد، و در میان سازمانها و فعالان چپ نیز تنها من آماج امواج ناسزاگویی های نوبتی اینان نبوده ام. در اپوزیسیون ایران کسی نیازی به ردیه بر تهمت زنی این جریان نمی بیند. پس اگر این بار پاسخی می دهم برای این است که، برخلاف موارد گذشته، که انتشار فحشنامه علیه ایرج آذرین محتوای عملی اش این بود تا پیروان این خط را مشغول "فعالیت سیاسی" جلوه دهد، این بار این حمله های شخصی کارکرد سیاسی دیگری بخود می گیرد که از قضا به وضعیت حاضر جنبش های اجتماعی، و بویژه جنبش دانشجویی، مرتبط است: رشد جنبش های اجتماعی به طور طبیعی گرایش های موجود در اپوزیسیون را محک می

۰۰۰ طریق اولی ایرج آذرین را منشأ این جنبش بشمارید. سوسیالیسم طبقه کارگر یک جنبش مادی و اجتماعی است. در بهترین حالت، ما تلاش کرده ایم تا تبیینی تنها از برخی گره گاه های پیشروی این جنبش، تنها در بعضی عرصه ها و تنها در وضعیت مشخص حاضر، به دست دهیم. و اگر بخشی از چنین ادبیاتی امروز برای سوسیالیست ها در جنبش دانشجویی خواندنی و مفید است، زهی سعادت ما!

درک این نکته برای هیچکس که ادعای مارکسیسم دارد نباید دشوار باشد، و حتی برای اطلاعیه نویسان جریان کمونیسم کارگری نیز باید منطقاً این سؤال پیش می آمد که واقعاً چگونه ممکن است مشغله محوری کادرهای سه حزب و متعلقات شان اکنون ایفای نقش گروه فشار بر یک "محفل کوچک"، بدون رادیو و تلویزیون و حتی نشریه و سایت مرتب، شده باشد. پس بساط جن گیری تان را جمع کنید، آقایان! شما با ایرج آذرین طرف نیستید، با جنبشی طرف هستید که محصول روند های مادی در جامعه است، که فعالان و سخنگویان شایسته خود را یافته است، که بزودی ده ها بار و صدها بار بیشتر خواهد یافت. سر از لاک فرقه خود به در آوردید: شبح سرخ چپ اجتماعی را همه جا خواهید دید. به واقعیت دوران تازه خو کنید. این تصمیم با شماست که با عشق یا نفرت نظاره گر تحرک اجتماعی سوسیالیسم طبقه کارگر باشید.

۲- دومین مضمون مشترک اطلاعیه های جریان کمونیسم کارگری "کار پلیسی" نامیدن مقاله مزبور به سبب اشاره به گوشه هایی از رسوائی ای است که حزب حکمتیست در جنبش دانشجویی به بار آورده. این رسوائی را در زمره "اسرار فعالیت مخفی" جلوه دادن دروغ بزرگی است.

پاسداران و بازجویان و زندان بانان و قاضیان رژیم اسلامی که بسیار بیش از این را می دانند؛ و نه فقط همه فعالان دانشجویی نیز به نقل از زندانیان آزاد شده اصل و فرع ماجرا را می دانند، نه فقط در اکثر قریب به اتفاق محافل چپ داخل کشور اخبار این رسوائی دهان به دهان می گردد، بلکه کانون وکلا و حقوق بشری های داخل کشور نیز مدتی است نقل محافل شان بازگویی جزئیات رسوائی حزب حکمتیست بوده است. رهبران حزب حکمتیست، که امروز برای دانشجویان قربانی در زندان های رژیم اشک تمساح می ریزند، همان ها هستند که با افتخار اطلاعیه علنی درباره گسترش قلمرو فعالیت گارد آزادی به خارج از کردستان دادند، همان ها هستند که رهنمود تشکیل واحدهای مسلح در محلات را به هواداران شان دادند، و خبر حضور افراد مسلح حزبی خود را در آبادی های نزدیک شهرهای کردستان با آب و تاب منتشر می کردند. در تمام این فعالیت ها، از آنجا که حکمتیست ها از "مارکس زمانه" از جمله آموخته بودند که متعلق به آن "رگه ای" از کمونیسم هستند که بی اعتناء به شرایط اجتماعی و سیاسی می باید "پرچمش را وسط شهر بکوبد"، لزومی به رعایت اصول اولیه مخفی کاری از پلیس سیاسی ندیدند. و امروز تمامی اعضای مرکزیت شان هم می دانند که همه فعالیت هاشان از آغاز تا پایان تحت نظر قرار داشت. آن مأموریت های وابستگان حکمتیست که آشکارا مغایر با فعالیت در جنبش دانشجویی بود از چشم پلیس پنهان نبود، در عوض اینها را از رفقا و همراهانشان در جنبش دانشجویی مخفی می کردند.

رهبری حزب حکمتیست، که امروز پشت لزوم حفظ "اسرار و اطلاعات کار مخفی" قایم شده، همگی بخوبی می دانند که اینها برای پلیس سیاسی

و مقامات رژیم، و برای فعالان چپ و عموم محافل سیاسی داخل کشور دانسته است. همچنین بخوبی می دانند که در داخل کشور حتی شوک اولیه ناشی از موج اطلاعات از رسوائی حکمتیست ها فرونشسته است، و امیدشان این بود که به مرور ایام رسوائی شان تماماً به دست فراموشی سپرده شود. امروز اما با انتشار علنی گوشه ناچیزی از اخبار عملکرد این ها در جنبش دانشجویی، موج رسوائی حکمتیست ها تازه در خارج کشور برخاسته است. هر آنچه در چند ماه گذشته نزد هواداران و وابستگان و اعضاء و حتی برخی اعضاء کمیته مرکزی خود در خارج کشور رفع و رجوع کرده اند می رود تا دوباره مورد بحث قرار گیرد، و رهبران حزب حکمتیست بخوبی می دانند که هر آینه بررسی انتقادی عملکرد آنها در جنبش دانشجویی در دستور قرار گیرد نه فقط به احتمال زیاد باید کرسی های لیدری و رهبری را ترک کنند، بلکه با انشعاب و چه بسا فروپاشی حزب مواجه گردند.

رهبری حزب حکمتیست ناگزیر است از به بحث گذاشتن ترازنامه عملکرد حزب شان در جنبش دانشجویی طفره رود، و هیاهوی بهتان "کار پلیسی" و "افشاء اسرار فعالیت مخفی" نسبت به مقاله سایت «تریبون مارکسیسم» وظیفه دارد تا مانع طرح چنین بحثی شود. اما مشکل شان این است که هر واکنش صریح حزب حکمتیست نسبت به نوشته مزبور یا باید به نقش مخرب حزب در جنبش دانشجویی اعتراف کند، و یا با دروغ در مورد مسئولیت شان نسبت به فعالیت های وابستگان حزبی و هواداران (سابق) و زندانیان قربانی همراه باشد؛ که این دومی بیشک خشم و واکنش دانشجویان قربانی این سیاست ها را برخواهد انگیخت. دستکم تا امروز حزب حکمتیست (جز ایجاد ستونی در

نیز از این تجربه خواهند آموخت. چنین تجاربی بیشک صفتی چپ ایران را نیز متحول خواهد کرد.

عروج و پیش روی جنبش های اجتماعی جریانات و گرایشات موجود در اپوزیسیون چپ را با معیار جدیدی محک خواهد زد. جنبش های اجتماعی پیش از هر چیز گرایشات مختلف در چپ را با خط مشی استراتژیکی که مسیر پیشروی آنها را ترسیم می کند می سنجند، و معیار تازه تفکیک چپ بر مبنای استراتژی های مختلف، در نخستین مرحله بیشک با ایجاد یک تفکیک اولیه و پایه ای همراه است که خط مشی هایی را که ظرفیت اتخاذ اجتماعی دارند از خط مشی هایی که صرفاً زائیده بافته های ذهنی اند جدا می کند.

به حکم واقعیات دوران تازه ای که در جامعه و سیاست ایران آغاز شده است، دوران خط مشی های کاغذی به سر رسیده است. تجربه اخیر جنبش دانشجویی در پنج شش ماه گذشته خط فاصلی در چپ خواهد کشید. هیاووی جریان کمونیسم کارگری (که همه شعباتش با حزب حکمتیست در مبنای "حزب و قدرت سیاسی" اشتراک دارند) در برابر مقاله سایت «تریبون مارکسیسم» مقاومت این چپ کاغذی در برابر تجربه جنبش دانشجویی است که حکم به طردش داده است. آنها که در این میان، با انگیزه های دیگر سیاسی یا غیرسیاسی، یا به سبب دلخوری های موجه یا ناموجه شخصی، با جریان کمونیسم کارگری هم‌آوایی می کنند خوبست بدانند که آنچه اینجا مورد مناقشه است صفتی پایه ای تازه ای در چپ ایران است.*

کرد. تا اینها بر روی کاغذ است، می توان تفاوت خواب و بیداری را نفهمید. تا اینها بر روی کاغذ است و مزاحمتی برای دیگران فراهم نمی کند، همه اینها، هر قدر هم خیالیافانه و مجنونانه، می تواند یک بازی دستجمعی در فضای مجازی اینترنت تلقی شود که، اگر چه هیچ آدم عاقلی نمی پسندد کودکش دائماً مشغولش باشد، اما خوب و بد بازی نهایتاً با سلیقه بازیگرانش سنجیده می شود. مشکل آنجا آغاز می شود که این مشی های کاغذی که مرزی بین رویا و واقعیت نمی شناسند در یک شرائط استثنایی امکان رخنه در جنبشی اجتماعی را می یابند.

هیچ جنبش اجتماعی ای نمی تواند در دراز مدت حضور چنین خط مشی های بیربطی با اهداف و شیوه های خود را تحمل کند، و دیر یا زود سازمان هایی با چنین خط مشی هایی را از فعالیت در صفوف خود طرد خواهد کرد. اینکه یک جنبش اجتماعی با چه سرعتی چنین سازمان هایی را محک می زند، اینکه چه بهایی برای شناخت و از خود راندن آنها می پردازد، بسته به هوشیاری و تجربه و سنت های این جنبش است. جنبش دانشجویی ایران، که در پی قلع و قمع عمومی دهه شصت و در انقطاع از سنت های پیشین خود تنها در چند سال اخیر قد علم کرده است، تا همین جا بهای زیادی برای شناخت ماهیت ماجراجو و غیراجتماعی مشی سیاسی حزب حکمتیست و سنت عمومی آن پرداخته است. جنبش دانشجویی قطعاً این تجربه گران را تعمیم خواهد داد، و به معیارهای عمومی تری برای سنجش نیروهای سیاسی دست خواهد یافت، و چه بسا جنبش های اجتماعی دیگر

سایت های «آزادی بیان» و «اتحاد کارگری» برای نظر خواهی ظاهراً در مورد شخص من) واکنش رسمی ای نشان نداده، و آفریدن چنین غوغایی در قبال مقاله مزبور را کمپین "کامنت" های هواخواهان در سایت ها، و احزاب قوم و خویش و وابستگان دور و نزدیک برعهده گرفته اند. از میان غوغا آفرینان به نظر می رسد دستکم برخی شان حتی کمترین اخبار از رسوائی حزب حکمتیست در جنبش دانشجویی را نشنیده اند، و این جای چندان تعجبی ندارد؛ چرا که این دسته اخیر عموماً چنان بی اطلاع از واقعیات داخل ایران هستند که گاهی آدم دچار این شک می شود که اینها نه در کشور دیگری بلکه در سیاره دیگری ساکن هستند.

۳- وقتی پای جنبش اجتماعی ای در میان نیست، هر سازمان سیاسی بطور درخود می تواند هر مشی سیاسی ای را بر کاغذ بیاورد. می توان رویای تصرف قدرت سیاسی به نیروی حزب خود را داشت. می توان خود را رئیس جمهور آینده کشور خواند و پست های وزارت را میان اطرافیان تقسیم کرد و به دوربین چی تلویزیون حزبی وعده ریاست صدا و سیمای ایران را در سال آینده داد. می توان "دفتر لیدر" تشکیل داد و "دهه منصور حکمت" برگزار کرد و اعضاء و هواداران را ملزم به حمل عکس های لیدر نمود. می توان نقشه ریخت تا با "ده هزار نفر" نیروی حزبی "سه کاخ" خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی را تصرف کرد. حتی می توان فرمان آزادسازی محلات به نیروی گارد آزادی و ملغی کردن قوانین اسلامی در محله ها را به هواداران و وابستگان ابلاغ

انقلاب در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر است

دریغ از یک جو شرف!

حزب حکمتیست

اخیرا وبلاگی به نام "تریبون مارکسیسم" اقدام به یک پاپوش دوزی و توطئه چینی رسمی پلیسی علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب زندانی و در آستانه محاکمه کرده است. این وبلاگ در نوشته‌ی بدون امضائی تحت عنوان "وضعیت فعلی و گام‌های ضروری (تکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ)، دانشجویان دستگیر شده را اعضای حزب حکمتیست و گارد آزادی معرفی کرده است و از آن بدتر اسلحه و اقدام مسلحانه را هم روی پرونده آنها گذاشته است. انتشار چنین هجویات و مزخرفاتی از جانب دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم، دست راستی‌های متشکل در دانشجویان لیبرال و دفتر تحکیم وحدت نه اولین بار است و نه آخرین بار خواهد بود. آنچه در این میان تاسف آور است این است که این وبلاگ خود را به افراد و خط مشخصی در اپوزیسیون (ایرج آذرین و رضا مقدم) منتسب می‌کند.

ما یک هفته منتظر ماندیم تا ایرج آذرین و رضا مقدم خود را از این اقتضاح کنار بکشند. آنچه تکان دهنده است این است که این کار انجام نشد و از آن بدتر سایت "اخبار روز" اقدام به انتشار این لجن‌نامه پلیسی کرد. شاید انتظار فاصله گرفتن آذرین و مقدم از چنین پاپوش دوزی هائی انتظار بیجائی بوده است. شاید این ادامه منطقی کار کسانی است که

همین چند ماه پیش علنا و رسماً در نشریه خود، به دروغ، ما و همین کمونیست‌های ایران را به چشم دوختن به دلار آمریکا و شکیل اسرائیل متهم کردند و برای همه ما پاپوش امنیتی دوختند. اما صبر کردیم و واقعا اشتیاق داشتیم که این دو، خود را از این اتهام بتکانند. علی‌رغم اینکه به آنها تذکر هم داده شد، این کار را نکردند! در یک جمعبندی اولیه از ۱۳ آذر گفتیم که یکی از درسه‌های این حرکت این بود که بار دیگر نشان داد که چقدر وجدان و شرافت، طبقاتی است. اما ابعاد این بی‌وجدانی برای ما هم تازه بود.

سال گذشته، ما در اعلامیه‌ای تحت عنوان "پرووکاتورها را باید ایزوله کرد" نسبت به بار امنیتی برخورد هائی که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به حزب حکمتیست منتسب میکرد هشدار دادیم و از همه سازمان‌ها و جریانات سیاسی و سایت‌ها و نشریات خواستیم که اجازه ندهند از امکانات آنان برای نا امن کردن انسانیت در ایران استفاده شود. متأسفانه امروز این وبلاگ و پیشکسوتان فکری و سیاسی آن و همینطور سایت "اخبار روز" مبلغ افکار و اعمالی شده اند که زندگی و حرمت بهترین فرزندان مردم را نشانه گرفته و زیرضرب اتهامات پلیسی قرار داده است.

نویسنده این وبلاگ "تریبون مارکسیسم" به فُبح کار خود واقف است، از معرفی خود و قبول مسئولیت وظیفه‌ای که برعهده گرفته است سر باز زده است. ایشان

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را شکست خورده اعلام کرده و رهبران و فعالینش را ناقهرمان، ریاکار و ماجراجو مینامد و از توده دانشجویان می‌خواهد که به رهبران خود اعتماد نکنند. برای توجیه این موضع سیاسی، ایشان به رهبران این حرکت اتهام وابستگی به حزب حکمتیست را می‌زنند. اما به این هم اکتفا نمی‌کند و اسلحه‌ای را که اطلاعات رژیم به زور شدیدترین شکنجه‌ها و تفتیش همه امکان رفت و آمد این دانشجویان از اهواز و شیراز تا تهران و سنندج و مریوان، نتوانست وارد پرونده آنها کند و برایشان پاپوش مبارزه مسلحانه بدوزد، به نام ایرج آذرین و رضا مقدم روی پرونده آنان گذاشته است.

واقعا باید پرسید شما منقد هستید یا دستیار دادستان اسلامی؟ چه وظیفه ننگینی! واقعا هرکدام از دانشجویان قهرمانی که این دوره چپ را مجدداً روی صحنه سیاست ایران گذاشتند، کسانی مانند علی کانتوری و فرهاد حاج میرزائی که هنوز در زندان هستند در مقابل تعرض این ناقهرمانان زبون چگونه باید از خود دفاع کنند؟ جز همانگونه که در مقابل بازجو‌های وزارت اطلاعات کردند؟ کسانی که به چنین روش هائی دست می‌برند نه کمونیست هستند، نه سیاسی و نه منتقد. پرووکاتور پلیس هستند. باید قرنطینه شوند، باید تحریم و ایزوله گردند.

در این رابطه انتشار مجدد هشدار سال گذشته ما خالی از فایده نیست.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۲۴ مه ۲۰۰۸ - ۴ خرداد ۸۷

<p>از سایت</p> <p>کارگر امروز</p> <p>دیدن کنید</p> <p>www.workertoday.com</p>	<p>از سایت</p> <p>اتحاد سوسیالیستی کارگری</p> <p>دیدن کنید</p> <p>www.wsu-iran.org</p>	<p>آدرسی تماس مستقیم با</p> <p>اتحاد سوسیالیستی کارگری</p> <p>wsu@home.se</p> <p>تلفن: 0046-739-397-143</p>
---	---	---

جابجا شدن مقصر و مدعی رابطه فحاشی حکمتیست ها و عملکرد آنها در جنبش دانشجویی

رضا مقدم - ۱۸ خرداد ۱۳۸۷
- ۷ ژوئن ۲۰۰۸

۱ - فحاشی های تازه و حکمت آنها

گردونه فحاشی سه حزب کمونیست کارگری و اعوان و انصارشان یکبار دیگر علیه ما به گردش در آمده است. اگر در سال ۱۹۹۹ و در زمان حیات منصور حکمت اعضا و رهبران این حزب ناسزاها و تهمت های کثیف خود را با اسم و رسم منتشر می کردند اینبار از طریق باز کردن ستون اظهار نظر در وبلاگهای آزادی بیان و اتحاد کارگری و بدون نام و نشان به این کار مشغولند. هدف فحاشیهایی که در زمان حیات منصور حکمت صورت گرفت جلوگیری از رسیدن صدای انتقاد ما به مباحث غیر مارکسیستی و غیر کارگری "حزب و قدرت سیاسی" به گوش کارگران و سوسیالیستها بود. امروز تهمت های کثیف هر سه حزب کمونیست کارگری اگر چه خطایش به اتحاد سوسیالیستی کارگری است اما هدفش نه ارعاب ما، و نه ارعاب دانشجویان سوسیالیست، و نه حتی ارعاب دانشجویان مدافع سایت تربیون مارکسیسم است. هدف این اتهامات مرعوب کردن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و بویژه وابستگان به خود حکمتیستهاست تا به موج وسیع افشاگری از سهم اقدامات حزب سیاسی - نظامی و ماجراجوی حکمتیست در ضربه ای است که به جناح چپ جنبش دانشجویی خورده، علنا نپیوندد.

ما مرعوب فحاشی ها و اتهامات کثیف حزب کمونیست کارگری در زمان منصور حکمت نشدیم که هر روز دهها فحشنامه و تهمتنامه علیه

ما منتشر می کردند چه برسد به امروز که فحاشان کمونیسم کارگری از نفس افتاده اند و در تمام یکی دو هفته گذشته در داخل و خارج کشور ۲۰ تا ناسزا نامه منتشر نکرده اند؛ بعلاوه جنبش کارگری و فعالینش در موقعیت فعلی نبودند و شاید هم چنانچه بودند نه منصور حکمت به مخیله اش می رسید که با بحث غیر مارکسیستی "حزب و قدرت سیاسی" خود طبقه کارگر را از تئوری قدرت گیری حزب بیرون بگذارد و نه کسی از وی قبول می کرد؛ امروز در کنار موقعیت بهتر مبارزاتی جنبش کارگری نسبت به گذشته، هم دانشجویان چپ و سوسیالیست سر بر آورده اند و هم خود این حزب فحاش و تهمت زن در زیر تناقضات مباحث "حزب و قدرت سیاسی" با اوضاع سیاسی ایران سه تکه شده و همگی در انتهای راهند. (۱) ناسزاگویان حرفه ای جریان کمونیست کارگری باید اندکی ببیندند که اگر ما در سال ۱۹۹۹ مرعوب تهمتها و فحاشی های آنها نشدیم، امروز که صدای انتقاد به مباحث "حزب و قدرت سیاسی" از کامپاران نیز شنیده می شود به طریق اولی کمپین ناسزاگویی آنها کوچکترین تاثیری بر عزم ما برای مقابله با خط مشی انحرافی منصور حکمت و دفاع از سوسیالیسم کارگران نمی تواند بگذارد. (۲) اکنون نیز تهمت های و فحاشی های هر سه حزب کمونیست کارگری دانشجویان چپ را مرعوب نمی کند. آنها، همانطور که خودشان اعلام کرده اند، سهم حکمتیستها در ضربه مهلک به جناح چپ جنبش دانشجویی را تماما و تا به آخر بررسی خواهند کرد. (۳)

به حکم شرایط عینی، برون رفت جنبش دانشجویی از اوضاع فعلی ناگزیر از نقد همه جانبه اعمال حزب ماجراجو و سیاسی - نظامی حکمتیستهاست. حکمتیستها می توانستند با احساس مسئولیت در قبال

فاجعه ای که ببار آورده اند خود پیشقدم انتقاد به اعمال و سیاستهای خود در جنبش دانشجویی باشند. اما آنها راه تهمت زدن به ما و مرعوب کردن احزاب و سازمانها و سایتهای اینترنتی را برگزیدند چرا که اطمینان دارند هر نوع نقد و بررسی علل اوضاع فعلی جنبش دانشجویی بناچار پای سیاستها و اعمال حکمتیستها را به میان می کشد. به این اعتبار پاسخ همه تهمت ها و فحاشیهای سه حزب کمونیست کارگری تنها یک چیز است: پرداختن به سهم و نقش حکمتیستها در ایجاد اوضاعی که جنبش دانشجویی علل العموم و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به آن دچار شده اند. از این گریزی نیست. از این نظر جنبش دانشجویی و به ویژه جناح چپ آن در آستانه یک تحول مهم قرار دارد. فحاشیها و تهمتهای حکمتیستها نه تنها مانعی در مقابل این روند عینی نیست بلکه نشانگر ریاکاری، بی صداقتی و بی مسئولیتی آنها در مقابل فجایعی است که به بار آورده اند.

هر سه حزب کمونیست کارگری به مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری (نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ)" مندرج در سایت تربیون مارکسیسم تهمت "کار اطلاعاتی و پلیسی" می زنند، چرا که مدعی هستند مقاله مذکور دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به حکمتیستها منتسب کرده است. اولاً این مقاله کل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به حکمتیستها منتسب نکرده است بلکه به عملکرد وابستگان حکمتیستها در این تشکل دانشجویی و رسوایی که ببار آورده اند پرداخته است. دوماً، این تنها سه حزب کمونیست کارگری و به ویژه خود حکمتیستها بوده اند که قبل از دستگیریهای ۱۳ آذر ۱۳۸۶ ابکرات و علنا هم در اجلاسهای حزبی و هم در نشریات خود دانشجویان آزادیخواه و برابری

بر اساس چه تحلیلی صورت گرفت و آیا این امر باعث تشدید سرکوب و مجازات دانشجویان نخواهد شد؟" (کوروش مدرسی، جواب به یک رفیق، ۲۸ آوریل ۲۰۰۸، سایت آزادی بیان)

زمانی که حزب سیاسی - نظامی حکمتیست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را با لاقیدی تمام و غیرمسئولانه بطور علنی به حزب خویش منتسب می کرد، کجا بودند مسئولین سایت آزادی بیان، محمد آسنگران، سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری و دیگر یارانشان تا به خطر افتادن جان دانشجویان را به حکمتیستها گوشزد کنند و علیه آنها کمپین راه بیاندازند؟ اما امروز که بررسی کارنامه فاجعه بار ماجراجوهای حکمتیست در جنبش دانشجویی به ناگزیر علنی جریان یافته است دسته جمعی و ریاکارانه برای امنیت دانشجویان اشک تمساح می ریزند. کمپین اتهام زنی حکمتیست ها که توسط دو بازوی کمکی آنها، سایت آزادی بیان و اتحاد کارگری، عملیاتی شد کوشید تا با حمله به اتحاد سوسیالیستی کارگری، دانشجویان را از بررسی علنی ترازنامه رسوای فعالیت وابستگان حکمتیست در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران باز دارد. منتها دانشجویان و جناح چپ جنبش دانشجویی راه خود را می روند و با انتشار مطلب "از تحلیلان دفاع می کنیم، اپورتونیستها را افشا می کنیم" در سایت تریبون مارکسیسم نشان دادند که مرعوب کمپین حکمتیستها نخواهند شد و حرکتی را که آغاز کرده اند تا پایان ادامه خواهند داد.

حقیقت این است که پس از ضربه ۱۳ آذر ۱۳۸۶ اکثریت دانشجویان دستگیر شده آزادیخواه و برابری طلب از وسعت اطلاع وزارت اطلاعات از فعالیت هایشان شوکه

است. بهرام مدرسی: اینها را جدی نگیرید. این داستان همان گربه ای است که دستش به گوشت نمی رسید ... "(۴)

بهرام مدرسی ۲ سال و نیم پیش خوشحال بوده است که دشمن، یعنی جمهوری اسلامی، می گوید دانشگاهها در قرق حکمتیستهاست. به عبارت دیگر ۲ سال و نیم پیش، بهرام مدرسی از لیدرهای حکمتیستها رسماً از اینکه دشمن، یعنی جمهوری اسلامی، دانشگاهها را و آنهم در کل کشور در قرق حکمتیستها می دانسته، نه تنها نگران امنیت دانشجویان نشده و زنگ خطر را به صدا در نیآورده و در صدد تکذیب آن برنیامده بلکه خوشحال بوده است! در آن زمان امنیت دانشجویان برای حکمتیستها پیشیزی ارزش نداشت و آنچه برایشان مهم بود در بوق کردن انتساب دانشجویان به حزبشان برای نشان دادن موفقیتشان به حزب کمونیست کارگری بود که تازه از آن انشعاب کرده بودند. اما امروز این ریاکاران مطلقاً غیر قابل اعتماد، بی اخلاق و فاقد یک شهامت معمولی بجای اینکه مسئولیت خطاهای خود را بعهده بگیرند به عیب به دیگران اتهام میزنند تا جای مقصر و مدعی را عوض کنند. منتها بعد از ضربه ۱۳ آذر حتی فعالین حکمتیستها در داخل عمیقاً به رفتار خطرناک و غیرمسئولانه حزبشان در انتساب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب پی برده اند، "سئوالاتی" را مطرح می کنند که کوروش مدرسی در آوریل ۲۰۰۸ (یکماه قبل از انتشار مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری") "با حذف گوشه و زوایای خارج از اصل مطلب" و "از آن جهت که ممکن است دوستان دیگری نیز از این تیپ سئوالات را داشته باشند" در صدد پاسخگویی به آن بر می آید. یکی از این سئوالات چنین است: "سوال ۳ - علنی کردن نقش حزب در جنبش دانشجویی

۰۰۰ طلب را به خود منتسب کرده اند. سوما، احزاب کمونیست کارگری و سایتهای مدافعشان با یک ترفند تبلیغاتی و برای فریب انقلابیون و فرار از مسئولیتشان در ضربه به جنبش دانشجویی چنین جلوه می دهند که گویا انتساب بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران به حکمتیستها با انتشار مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" در سی ام اردیبهشت ۱۳۸۷ و هنگامی که تمام دانشجویان دستگیر شده در تهران آزاد شده اند، شروع شده است، در صورتیکه این دانشجویان قبل از انتشار این مقاله و در زندان با این اتهام روبرو شدند و تبلیغات غیرمسئولانه خود حکمتیستها از چند سال قبل یکی از منابع ایجاد سوظن به آنها بوده است.

بطور مثال، بهرام مدرسی از لیدرهای حکمتیست و از مسئولان تشکیلات داخل این حزب به مناسبت ۱۶ آذر سال ۸۴، یعنی دو سال و نیم قبل از سی ام اردیبهشت ۱۳۸۷ که مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" در سایت تریبون مارکسیسم منتشر شد، در مصاحبه ای به نام "شانزده آذر ۸۴" با نشریه جوانان حکمتیست، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را با این بیان صریح به حزب حکمتیستها منتسب کرده است:

"فواد عبداللہی: دوست و دشمن میگویند که حکمتیست ها دانشگاه ها را در کل کشور قرق کرده اند. نظرتان در این مورد چیست؟ بهرام مدرسی: طبعاً خوشحالم که دوست و دشمن این را میگویند... فکر میکنم هر کسی که خودش را چپ یا کمونیست میداند، نمیتواند سروکارش با حکمتیست ها نیافتد... حکمتیسم از سرو کول دانشگاه های کل کشور دارد بالا میرود و این هم شورانگیز است... فواد عبداللہی: همین خیلها را از کوره به در کرده است، می گویند چپ در دانشگاهها مریخی

نشدند و نمی توانستند شوکه شوند. چرا که بنا به تعریف تشکل آنها و فعالیت‌هایشان و فعالینشان علنی بودند و اکثریت قریب به اتفاق نشریاتی که در دفاع از عقاید سوسیالیستی و یا در انتقاد به جمهوری اسلامی منتشر می کردند دارای مجوز رسمی از دانشگاه‌های مختلف بودند و به همین دلیل برای چاپ و پخش آن حق داشتند از امکانات دانشگاه‌ها استفاده کنند. آنچه باعث حیرت شد ارتباط بعضی از این دانشجویان با حزب حکمتیست و وسعت اطلاع وزارت اطلاعات از نحوه و شکل روابطشان بود و آنچه آنها را شوکه کرد و در بهت و حیرت فرو برد اعمالی بود که آنها در ارتباط با این حزب انجام داده بودند که حتی قدرت انتشار اطلاعاتی علنی و بعهده گرفتن مسئولیت اعمال خود را نداشتند.

وسعت اطلاعات پلیس و آنهم در جزئیات در حدی بوده است که در میان دانشجویان دستگیر شده این شبهه به وجود آمد که نکند در بالاترین سطوح حزب حکمتیست پلیس رخنه کرده است. برای رد همین شبهه وجود عناصر نفوذی در بالاترین رده های تشکیلاتی مرتبط با داخل کشور بود که حزب حکمتیست و نه هیچ حزب و سازمان دیگری اطلاعاتی به نام "رقص جلا" را در ۱۶ اسفند ۱۳۸۶ (۲۵ فوریه ۲۰۰۸) (دو ماه و نیم قبل از انتشار مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری") صادر کرد. در اطلاعاتی "رقص جلا"، حکمتیست‌ها که مطلقاً قادر نبودند وسعت اطلاعات پلیس از روابط حزبشان با بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران را انکار کنند، کوشیدند آنرا به گردن قدرت کنترل رژیم اسلامی بر اینترنت بیاندازند و شبهه وجود عناصر نفوذی در رهبری حزبشان را بدین شکل رد کنند:

"این که در دنیای امروز جمهوری اسلامی و دولت چین، در مشارکت با یکدیگر، یکی از پیچیده ترین سیستم های کنترل اینترنت را بکار گرفته اند از دانسته های رایج است. شواهد زیادی وجود دارد که دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی، بخصوص طی یکسال گذشته، بر ارتباطات اینترنتی فعالین سیاسی، اجتماعی و نیروهای اپوزیسیون تمرکز کرده است و در موارد بسیاری به چت ها و مکالمات و یا مبادلات ای میلی "کشف" (رمز نشده) دست یافته است. بعلاوه در دوره اخیر اولین فشار در بازجویی معطوف به بدست آوردن پاسورد ای میل ها و آی دی های برنامه های چت مختلف اینترنتی از دستگیر شدگان و همچنین دست یابی به کامپیوترهای آنان بوده است. کم تجربگی امنیتی بسیاری از فعالین سیاسی و اجتماعی باعث شده است که دسترسی جمهوری اسلامی به این ای میل ها، به این آی دی های چت و یا به کامپیوترهای مورد استفاده آنان به دسترسی به بایگانی ای از مکاتبات، پیام ها و چت ها منجر گردد"، "پرده دوم نمایش کثیف جمهوری اسلامی با القای این شبهه در میان زندانیان شروع میشود که اطلاعاتی که جمهوری اسلامی از طریق کنترل اینترنت و یا دسترسی به بایگانی ای میل ها و چت ها بدست آورده است را "نفوذی ها" در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده اند"، "افتادن به این دام، شایعه پراکنی، دامن زدن به سوء ظن و بد دلی و ایجاد فاصله عاطفی میان صف انقلابیون در بیرون و داخل زندان خواسته یا ناخواسته همکاری با جمهوری اسلامی است".

مطابق همین اطلاعاتی، خود حکمتیست‌ها اعتراف دارند که مسئله بر سر اطلاع داشتن یا نداشتن رژیم از روابط حکمتیست‌ها با بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب

تهران نیست بلکه موضوع چگونگی دستیابی رژیم به این اطلاعات انبوه است. با توجه به نوع و حجم اطلاعاتی که رژیم از روابط حکمتیست‌ها داشته ابتدا در میان دانشجویان دستگیر شده در زندان و سپس با آزاد شدن اولین سری از دانشجویان زندانی اساساً این نظریه در میان دانشجویان چپ عمومیت یافت که منشا اطلاعات رژیم اسلامی وجود عناصر نفوذی پلیس در رهبری حکمتیست‌هاست. اطلاعاتی "رقص جلا" در اسفند ۱۳۸۶ برای مقابله با همین جو عمومی در میان دانشجویان صادر شده تا وجود عناصر نفوذی پلیس در رهبری حکمتیست‌ها را بعنوان منبع اطلاعات رژیم اسلامی رد کند. چه قضایای باید درباره حکمتیست‌ها داشت که وقتی خود در معرض شک و شبهه مستقیم درز اطلاعات به رژیم هستند دو سایت آزادی بیان و اتحاد کارگری را جلو انداخته اند تا علیه دانشجویان مدافع سایت تریبون مارکسیسم و اتحاد سوسیالیستی کارگری کمپین اتهام زنی راه بیاندازند؟ بعلاوه حکمتیست‌ها به همان اطلاعاتی "رقص جلا" بسنده نکردند و اینبار کمیته تشکیلات کل کشور حکمتیست‌ها جلو آمد و برای موکد کردن تکذیب وجود عناصر نفوذی پلیس در رهبری حزب حکمتیست مطالبی درباره "امنیت" منتشر کرد و طی آن از نظر فنی توضیح داد که چگونه رژیم امکان دسترسی به تمام اطلاعات رد و بدل شده از طریق اینترنت را دارد، چه صوتی، چه تصویری و نوشتاری. (۵)

سؤال مهم این است که چرا رهبری حکمتیست قبل از دستگیریهای ۱۳ آذر ۱۳۸۶ قابل کنترل بودن تمام ارتباطات اینترنتی را برای دانشجویان مطرح نکرد؟ آیا هکرهای حزب حکمتیست که سایت های مراکز دانشجویی و دولتی در ایران را بارها هک کرده و تبلیغات

۰۰۰ حزبشان را روی آن گذاشته اند تازه متوجه قابل کنترل بودن اینترنت توسط رژیم شده اند؟ آیا اگر شبهه وجود عناصر نفوذی در رهبری حکمتیستها در بین جنبش دانشجویی وسیع نبود و لاجرم پای اعاده حیثیت از حزبشان و به ویژه از کورش مدرسی و بهرام مدرسی که از مسئولین مستقیم این عرصه بودند بمیان نمی آمد، آیا آنها موضوع اشراف کامل رژیم اسلامی بر شبکه اینترنت ایران را مطرح می کردند؟ به این سئوالات بعدا باز خواهیم گشت.

با وجود ادعاهای علنی خود حکمتیستها مبنی بر روابط شان با بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و با وجود اعتراف کامل و علنی حکمتیستها بر اشراف وسیع پلیس رژیم اسلامی بر اطلاعات روابط حزبشان با بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، کمپین اتهام زنی و فحاشی های کثیف هر سه حزب کمونیست کارگری، اعوان و انصارشان و سایت های تابعه شان نظیر اتحاد کارگری، و آزادی بیان که طبعا و مطمئنا بسیار بیش از این از کنه این ماجرا خبر دارند تنها بیانگر یک دروغگویی و ریاکاری مضمّن کننده نیست، بلکه همگی اینها و به ویژه در مورد حکمتیستها از بالا تا پائینشان، نشان میدهند که حتی شایسته یک حداقل اعتماد برای یک فعالیت مشترک، چه برسد در شرایط مخفی، نیستند. من به سهم خود پایه های مادی این اضمحلال اخلاقی که زائیده مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت است را در کتاب "در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه" توضیح داده ام. (۶) بعلاوه نزد تمام دانشجویان دستگیر شده و به ویژه نزد وابستگان به حزب حکمتیست که در زندان به عنوان مثال از جمله با کوهی از متن های پرینت شده "ای

میل" ها و کل اطلاعات رد و بدل شده اینترنتی بین خود و حزب حکمتیست روبرو گردیدند، ادعاها و کمپین حزبشان علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری و مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" فقط می تواند نشانه یک دروغگویی و ریاکاری ساختاری در حزب حکمتیست باشد. (۷)

واقعیت این است که تحت عنوان دفاع از تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، یک کمپین اتهام زنی و فحاشی توسط حکمتیستها و تعداد معدودی از فعالین خود دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب علیه نوشته "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" براه افتاده است که قبل از هر چیز و مستقل از خواست و اراده اکثریت دانشجویان، چهره تشکل دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب را به طور جدی خدشه دار کرده است. ساده ترین سؤال این است که آیا تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب چنان عاجز از دفاع از مواضع و عملکردش در یک محیط سالم سیاسی است که نیاز داشت تا حکمتیستها به کمکش بشتابند و با کمپین فحاشی و اتهام زنی حتی چهره این تشکل دانشجویی را مخدوش کنند؟ اکثریت فعالین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بخوبی می دانند که فحاشی و اتهام زنی به مخالفان و به ویژه مخالفان داخلی به بخشی جدایی ناپذیر از هویت هر سه حزب کمونیست کارگری تبدیل شده است. مرزبندی کردن با فحاشی و اتهام زنی و دفاع از یک محیط سالم برای بحث بر سر اختلافات، هر چند طرفین بسیار از هم دور باشند، یک گام ضروری برای رفع خدشه ای است که به چهره این تشکل دانشجویی وارد شده است. دور شدن از این فضای آلوده اتهام زنی را باید با دفاع از مواضع و عملکرد دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب

توام کرد. در همین راستا مقاله ای به نام "گامهای ضروری برای چه؟" با امضای "ایمان" در "خبرنامه آزادی برابری" درج شده که مواضع بنیادی تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را لیست کرده، و از جمله در مورد "اوضاع انقلابی" است یا نه و همچنین خطر جنگ آمریکا با جمهوری اسلامی اظهار نظر کرده و همچنین به دفاع از فعالیتهای چند ساله دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب برخاسته است. می توان در آینده درباره این مقاله بطور جدی وارد بحث نظری شد، چرا که از کمپین فحاشیها و تهمت زنی های اخیر حکمتیستها بهره کمتری برده است. در اینجا و با توجه به موضوع بحث این مقاله تنها اشاره به چند نکته آن کافی است. مقاله "ایمان"، اظهار داشته است: "دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب (چون گذشته) استقلال تشکیلاتی و جنبشی خود و عدم وابستگی شان را به جریان خارج کشور (اعم از سلطنت طلب، مشروطه خواه، جمهوری خواه، سوسیال دموکرات و کمونیست) اعلام می دارد تا رشته ی اغراض پلشت دشمنان خویش را پنبه کند". اولاً، مناسب بود که برای پرانتز "چون گذشته" منبعی معرفی می شد تا به بتوان به آن رجوع کرد. دوماً، آنها که پیش از همه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به خود منتسب کرده اند، حکمتیستها بودند. چرا این موضوع در اعتراض و انتقاد به مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" بیان شده است و نه در اعتراض به حکمتیستها؟ به گفته لنین حقیقت همیشه انقلابی است. اگر نظر اکثریت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در مورد حقیقت همانند لنین باشد، که امیدوارم باشد، در همین مقاله به اندازه کافی سند و مدرک وجود دارد که اثبات

تهران ابدان نه از وابستگان حکمتیستها بودند و نه به چنین فعالیت های ماجراجویانه ای مشغول بودند و نه به چنین خیالبافی هایی باور داشتند؛ ثالثاً، و شاید مهمتر از همه، چنین استراتژی ای به هیچ وجه استراتژی اعلام شده چپ در جنبش دانشجویی نبود.

در چند سال اخیر، بخصوص در دو سال اخیر، فعالان چپ دانشجویی عموماً بر نقش محوری جنبش کارگری و همچنین بر اهمیت سایر جنبش های اجتماعی (مشخصاً جنبش زنان) تاکید کرده اند و از لحاظ عملی نیز در فعالیت های رسمی و اعلام شده خویش عمدتاً در این راه گام برداشته اند. حتی تعدادی از فعالانی که اکنون روشن شده در وابستگی به حکمتیستها مشغول چه فعالیت های بی ربطی بوده اند، در نوشته ها و گفته های خود هیچگاه آشکارا مبلغ استراتژی حکمتیستی نبودند. و حتی (حال به سبب نقاط یا از روی تقیه) از طبقه کارگر و اهمیت جنبش های اجتماعی و غیره حرف زده اند. به عبارت دیگر، سیاست رسمی و اعلام شده چپ (شامل همه جریانات چپ دانشجویی) هیچگاه چنین استراتژی ذهنی و آوانتوریستی و بی پایه ای نبوده است. چپ دانشجویی دچار تناقضی نبوده است؛ بلکه تناقض در رفتار وابستگان حکمتیست بوده که در عین اعلام پایبندی ظاهری به اهداف و شیوه های جنبش دانشجویی، در عین اعلام پایبندی به بدیهیات سوسیالیسم مارکسی و مواضع عمومی چپ دانشجویی، همانطور که امروز روشن شده در دل خود باورها و طرح و نقشه های دیگری داشتند و در عمل نیز بعضی شان از دل و جان مشغول پیشبرد چنین نقشه های حزبی ای بوده اند. اگر افشای وابستگی این فعالان به حکمتیست ها و افشای فعالیت های آوانتوریستی آنها و باورهای خیال بافانه آنها مایه کاهش اعتبار چپ در کل جنبش

کند. ولی دانسته یا ندانسته (در یک سقوط اخلاقی) همسو با دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی می شود زیرا که تمام تلاش آنان در زندان نیز همین بوده است تا با استفاده از این پاپوش دست به سرکوب جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی بزنند و طومار چپ دانشجویی را در هم بیچند.

با توجه به متانت و قدرت استدلالی که "ایمان" در مقاله اش از خود بروز داده، نسبت دادن چنین مواردی به مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" تعجب آور است. برخلاف برداشت تعجب آور "ایمان"، مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به مثابه شاخه دانشجویی هیچ حزبی نشان نداده و به طریق اولی نمی توانسته نقد مواضع آن حزب را نیز همان نقد تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب معرفی کند. برای نشان دادن برداشت اشتباه "ایمان" بهترین راه درج یک نقل قول طولانی از خود مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" است. در این مقاله و در بخش "بازتاب اسکاندال حکمتیستها در جنبش دانشجویی و در چپ"، "۱،۳،۲) تأثیر بر توده دانشجویان" آمده است:

"استراتژی لیبرالی ظرف یک دوره طولانی بی ثمری سیاسی خود را در جنبش دانشجویی نشان داد، و اگر استراتژی حکمتیست ها واقعا استراتژی چپ در جنبش دانشجویی بود حق بود که موقعیت چپ در جنبش دانشجویی بسرعت حاشیه ای شود؛ اما خوشبختانه این استراتژی را نباید و نمی توان به اسم چپ دانشجویی نوشت. زیرا:

اولاً چپ در جنبش دانشجویی منحصر به «چپ رادیکال» نبود و نیست؛ ثانیاً تمام رهبران و فعالان «چپ رادیکال» و «دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب» در

۰۰۰ کند این حکمتیستها بودند که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به خود منتسب کرده بودند و آنها را از دو سال پیش. همانطور که در بالاتر هم آمد از دو سال و نیم پیش بهرام مدرسی از لیدرهای حکمتیستها از اینکه جمهوری اسلامی دانشگاهها را در قرق حکمتیستها می دانسته، نگران امنیت دانشجویان که نشده هیچ خوشحال بوده و لذت می برده است! سوما، وی نویسنده مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" را "یکی از رفقای قبلی" معرفی کرده است. دیروز (۱۴ خرداد) نیز در سایت "خبرنامه آزادی برابری" مطلب بدون امضایی بنام "شایعه و تداوم سرکوب" درج شده که نویسنده مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" را با ایما و اشاره و ذکر حروف مخفف یکی از فعالین دانشجویی داخل کشور معرفی کرده است. ماجرای حدس و گمان های متفاوت راجع به نگارنده مقاله سایت تریبون مارکسیسم خیلی جالب شده است. سایت های وردست حزب حکمتیست هم فحاشی به ایرج آذرین را به این بهانه چاپ کردند و هم در ادامه نوشته هایی را که در چند روز گذشته فرد دیگری را بعنوان نویسنده معرفی می کند! آیا روشن تر از این میشد گفت که بهانه "بدون نام بودن مقاله" به هر معنا بهانه ای برای فحاشی نسبت به کسانی بوده که می دانید با سیاست شما اختلاف دارند؟

همانطور که گفته شد با آنکه "ایمان" به نحوی متین از مواضع و فعالیت های تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دفاع می کند اما تأثیراتی که از کمپین حکمتیستها گرفته به مطلبش لطمه زده است. "ایمان" ادعا کرده است که "نویسنده ی مقاله ("وضعیت فعلی و گام های ضروری") سعی در این دارد که ما را به مثابه ی شاخه ی دانشجویی فلان حزب نشان دهد تا نقدش از خط فلان حزب را همان نقد ما معرفی

به جنبش دانشجویی زدند. هر جنبش اجتماعی باید از ضربه ای که این نظریات به تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب زده درس بگیرد و برای حفظ جنبش و تشکلشان با چنین ایده هایی علنا مرزبندی کنند تا ماجراجویان حکمتیست فضایی برای ضربه زدن نیابند.

تمام تهمت زنی های حزب حکمتیست و یاورانش برای همین است تا مبنای سیاسی عمومی چنین مشی ماجراجویانه ای مورد بحث قرار نگیرد، چون خودشان هم قدرت دفاع از مبنای نظری استراتژی شان را مدتهاست از دست داده اند و اولین بار نیست که هیاهوی فحاشانه و وظیفه مسکوت گذاشتن بحث بر سر پایه های سیاست های خانه خراب کن را بعهده گرفته است. اکنون نیز حکمتیستها برای درج نشدن مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" در سایتهای دیگر یک کمپین فحاشی و تهمت زنی براه انداخته اند. از آنجا که حکمتیستها حتی خودشان برای مواضع و اعمالشان حقانیتی قائل نیستند و قدرت دفاع از آنها را ندارند، اولین اقدامشان در برخورد به هر انتقادی بسیج یک لشکر دائمی رو به تحلیل فحاش و تهمت زنی برای جلوگیری از انتشار آن در سایتهای اینترنتی است. گویا سایتهای اینترنتی در خارج کشور اگر چه زیر سیطره رژیم اسلامی قرار ندارند و ملزم به رعایت مصالح رژیم در درج مطالبشان نیستند اما باید در انتشار مطالب خود مصالح حکمتیستها را رعایت کنند! و طبعاً در داخل و خارج کشور تا زمانی که سایتهای جریاناتی وجود دارند که تسلیم فحاشی و تهمت زنی بشوند، تهمت زنی و فحاشی به اندازه نیاز تولید خواهد شد و البته که هر سه حزب کمونیست کارگری از این نظر کمبودی ندارند. در یکسال گذشته حکمتیستها سه بار کوشیده اند تا

قضا پایه اعمال ماجراجویانه حزب سیاسی - نظامی حکمتیست و گارد آزادی آن است. به همین دلیل اگر چه همه اینها در افشا نشدن نقش مخرب حکمتیستها در جنبش دانشجویی از نظر عقیدتی و سیاسی ذینفع هستند اما حکمتیستها علاوه بر این هم از نظر تشکیلاتی و هم لیدهایشان از زاویه منفعت موقعیت خودشان به هر کاری متوسل خواهند شد تا نقش ماجراجویانه آنها در لطمه ای که به جنبش دانشجویی وارد شده، روشن نشود. نمونه تیپیک این ماجراجویی از جمله نوشته ای است بنام "در جواب به ایرج آزرین" از جلال برخوردار، یکی از کادرهای حکمتیست در دفاع از ماجراجویی های حزبشان در جنبش دانشجویی و در مخالفت با مطلب "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" مندرج در سایت تریبون مارکسیسم نگاشته است. وی پس از تکرار اتهامات حزبش به ما نوشته است:

"بخشی از مقاومت و تلاش چپ سنتی ایران در برابر تئوری حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت و قابل انتظار بود و یکی از اصول تمایز ما با دیگران تبدیل شده و کاملاً مایه افتخار همگی حکمتیستهاست. ده هزارچه عرض کنم اگر با پنج نفر هم بتوانیم قدرت را خواهیم گرفت. تمام محتوای تجربه کردستان مبتنی بر تجربه حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت است و این بزرگترین مایه افتخار شخصی و سیاسی رفقای حکمتیست است." (۸)

کمپین احزاب سه گانه کمونیست کارگری و سایتهای وابسته به آن علیه مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" هدفش این است که نقش و سهم همین عقاید مجنونانه در ضربه به تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب مورد بررسی و نقد قرار نگیرد. اینها مبنای فکری و تحلیلی ضربه ای است که حکمتیستها

۰۰۰ دانشجویی شده باشد، بازگویی مکرر و صبورانه واقعیات فوق برای اینکه توده دانشجویان حساب چپ دانشجویی را از معدودی وابستگان حکمتیست ها جدا کنند لازم است. اما خوشبختانه وضعیت عمومی چپ بهتر از این است".

همانطور که بالا تر توضیح داده شد هدف کمپین حکمتیستها برای جلوگیری از افزایش اطلاعات رژیم از دانشجویان نیست، بلکه برای فاش نشدن و مطلع نشدن سوسیالیستها، انقلابیون و کل اپوزیسیون از دلایل عقب نشینی جنبش دانشجویی و نقش و سهم حکمتیستها در ضربه ای است که به آن زدند. کمپین حکمتیستها و انصارشان می کوشد تا اعمال رسوا کننده وابستگان شان در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران را از دید انقلابیون و نیروهای اپوزیسیون و شاید هم حتی از بخش هایی در صفوف اعضا و کادرهای خود در خارج کشور پنهان نگاه دارد تا بر رسوایی سیاسی که حکمتیستها در جنبش دانشجویی بیار آورده اند سرپوش بگذارد. باید منتظر روزی بود که دانشجویان دستگیر شده و به ویژه وابستگان به حکمتیست تنها و تنها منافع جناح چپ جنبش دانشجویی، منافع طبقه کارگر و سوسیالیسم را در مرکز توجه خود قرار دهند و با یک شهامت انقلابی درباره فاجعه ای که حکمتیستها بیار آورده اند سخن بگویند تا تجربه ای باشد که دیگر جنبشهای اجتماعی و روبه رشد از خطر ماجراجویی مخاطره آفرین این حزب سیاسی - نظامی ماجراجو مصون بمانند.

۲ - منشا رسوایی، "حزب و قدرت سیاسی"

حمایت سایر احزاب و محافظ کمونیست کارگری از کمپین حکمتیستها به دلیل تعلق مشترک همگی آنها به مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت است که از

۰۰۰ سایتها را تحت فشار بگذارند تا مصالح آنها را در درج مطالب رعایت کنند.

ابتدا هنگامی که مهرنوش موسوی و عضو وقت کمیته مرکزی حکمتیستها انتقادات خود را علنی کرد و به ویژه اهداف تشکیل گارد آزادی را فاش کرد، حکمتیستها از جمله سایت آزادی بیان را تحت فشار قرار دادند تا مطالب مهرنوش موسوی را درج نکند. البته مهرنوش موسوی در ارتباط با اهداف گارد آزادی و مکمل آن از مناسبات ناسالم و پنهانی به اصطلاح "دیپلماتیک" حکمتیستها با دولتها و به ویژه و مهمتر آنکه از اسارتشان در این مناسبات و عدم امکانشان در خلاصی از این روابط پرده برداشت. (۹) مورد دوم باز هنگامی بود که وی ارتباط پنهانی علی جوادی را هنگامی که هنوز عضو حزب کمونیست کارگری بود با کوروش مدرسی، لیدر حکمتیستها فاش کرد. از آنجا که استناد مهرنوش موسوی در فاش کردن این روابط پنهانی بر گزارشات و اسناد تشکیلاتی بود، حکمتیستها قدرت تکذیب آنرا نیافتند و در عوض کوشیدند مقرراتی را برای انتشار اسناد داخلی خود در سایتهای دیگر تعیین کنند تا امکان دروغگویی را از آنها نگیرند! (۱۰) البته در این دو مورد موفق نشدند و سایتهای مختلف و به ویژه سایت آزادی بیان که میان دعوای خانوادگی میان طایفه های مختلف طرفدار منصور حکمت گیر کرده بود، تقریباً تمام نوشته های مهرنوش موسوی را درج کردند. اما کمپین فحاشی و تهمت زنی حکمتیستها در مورد مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" در خارج کشور با موفقیتهایی همراه بود و توانست سایت اخبار روز، سایت حزب کمونیست ایران و سایت پیام را مرعوب کند تا مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" را پس از مدتی بردارند. (۱۱)

۳- موفقیت نسبی در خارج، شکست در داخل

اوج موفقیت کمپین فحاشی و اتهام زنی حکمتیستها در خارج کشور همین برداشتن مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" از سه سایت مذکور است، آنهم موفقیتی در فضای مجازی اینترنت. پس از این حکمتیستها زمین گیر شده اند و هیچ برنامه و هدفی برای کمپین خود ندارند و از پیش هم معلوم بود که نمی توانند داشته باشند. آنها که از کم و کیف مسائل جناح چپ جنبش دانشجویی با خبرند مرعوب کمپین حکمتیستها نشدند چرا که از پیش برایشان روشن بود که گرد و خاک چند روز اول آنها در فضای اینترنتی بزودی فرو می نشیند. صحنه اصلی نبردی که آغاز شده در ایران و در جنبش دانشجویی است و تکلیف آن هم در همانجا تعیین خواهد شد. موفقیت یا عدم موفقیت تاثیر گذاری مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" در جنبش دانشجویی در داخل کشور سنجیده خواهد شد و رهبری حکمتیستها و به ویژه کوروش مدرسی و برادرش بهرام مدرسی که از مسئولین مستقیم ارتباط با داخل و دانشجویان بوده اند و در جریان تمام ماوقع هستند بخوبی می دانند که موفقیت کمپین فحاشی و تهمت زنی آنها در خارج مانع علنی شدن شکست و رسوایی حکمتیستها در جنبش دانشجویی در داخل کشور نخواهد شد.

یک گفته مشهور چینی می گوید که نتیجه همه جنگ ها پیشاپیش روشن است، و نکته نهفته اش در این است که وظیفه فرمانده است که با شناخت وضعیت خود و دشمن از ورود به نبردهایی که در آن بازنده است خودداری کند. برادران مدرسی، اگر فرماندهان خوبی برای حکمتیست ها باشند، لابد می دانند که این نبرد را پیشاپیش در داخل کشور باخته اند.

حکمتیستها در این ماجرا از پیش بازده اند و این علت اصلی جری شدن آنهاست. بعلاوه کمپین حکمتیستها نشان می دهد که رهبری آنها مهمترین مباحث جناح چپ جنبش دانشجویی از هنگام ضربه ۱۳ آذر ۱۳۸۶ تاکنون را حتی از صفوف خود (و به نظر می رسد حتی بخشی از کمیته مرکزی حزب خود) پنهان کرده است. رهبری حکمتیستها چنین جلوه می دهد که گویا بررسی عملکرد فاجعه بار حزبشان در شکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با درج مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" و در تاریخ سی اردیبهشت ۱۳۸۷ تازه آغاز شده است. در صورتیکه انتشار مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" آغاز بررسی انتقادی عملکرد حکمتیستها در جناح چپ جنبش دانشجویی در داخل ایران نیست، پایان این پروسه است. انتشار علنی این مقاله تنها برای فعالین خارج کشور آغازی است برای بررسی ترازنامه عملکرد حکمتیستها در جناح چپ جنبش دانشجویی. بنابراین کمپین تهمت زنی حکمتیستها تنها در خارج کشور قابلیت مصرف دارد و آنهم در کوتاه مدت. حکمتیستها در خارج کشور تا حدودی موفق شده اند تا بحث سیاسی و تحلیلی درباره نقش آنها در ضربه به جنبش دانشجویی یعنی آنچه که در داخل و در محل اصلی تعیین موقعیت حکمتیستها در جناح چپ جنبش دانشجویی به پایان رسیده، در خارج کشور حتی آغاز هم نشود. اما این موفقیت نسبی و زود گذر بر دو رکن اساسی کاملاً مرتبط به هم متکی است. اول، نگرانی به حق و شریف افکار عمومی چپ ایران در خارج کشور از لطمه دیدن دانشجویان و کلا فعالین داخل کشور از طریق اتهام وصل شدن آنها به احزاب غیر قانونی که به ناچار تنها در خارج کشور صریحاً فعالیت علنی دارند و دوم، فقدان اطلاعات و یا کمبود

۰۰۰ اطلاعات از آنچه در جناح چپ جنبش دانشجویی گذشته است. در میان مدت و به مرور روشن خواهد شد که تنها جریانی که در انتساب بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران به حکمتیستها نقش و سهم داشته است خود حکمتیستها بوده اند و نه آن بخش از نیروها و دانشجویانی که سالها منتقد و معترض این عمل حکمتیستها بوده اند، به آنها هشدار می داده اند و آنها را از این کار که برای تشکل دانشجویان مخاطره آمیز بوده بر حذر می داشته اند. آشکار کردن این ریاکاری حکمتیستها برای افکار عمومی چپ ایران در خارج کشور، اولین گام است و قبل از هر چیز نیازمند این است که فحاشان و اتهام زندگان را با اضمحلال اخلاقیشان که نشان میدهد حتی خودشان هم برای خودشان ذره ای حقانیت سیاسی قائل نیستند، تنها گذاشت و در عوض کارنامه حکمتیستها و ریشه های سیاسی و تحلیلی آنها را در فضایی سالم و سیاسی و بدور از هر نوع فحاشی و اتهام زنی مورد بحث و بررسی قرار داد. هیچ نیروی سیاسی نیست که برای خود حقانیت قائل باشد و قدرت دفاع از عملکرد و نظراتش را با دلیل و برهان دارا باشد و به فحاشی و اتهام زنی روی آورد.

اگر چه تا قبل از دستگیریهای ۱۳ آذر ۱۳۸۶ انتقادات نظری جدی به مواضع علی العموم احزاب کمونیسم کارگری و به ویژه حکمتیستها در جناح چپ جنبش دانشجویی وجود داشت اما هیچکس گمان نمیکرد که ماجراجویی های حزب سیاسی - نظامی حکمتیستها چنین ابعاد تراژیک - کمیکی بیابد و باعث چنین ضربه ای به جنبش دانشجویی به طور عموم و به تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بطور مشخص شود. با دستگیریهای ۱۳ آذر دو فعالیت بطور موازی در جناح

چپ جنبش دانشجویی آغاز شد. فعالیت برای آزادی بازداشت شدگان و بحث حول علت ضربه و درستی یا نادرستی شعارها و حتی خود تظاهرات. در درون زندان این بررسی با یک شوک بزرگ آغاز شد. مطلع شدن همگان از اشراف گسترده وزارت اطلاعات از فعالیتهای وابستگان به حکمتیستها و نوع این فعالیت ها و در عین حال بی خبری سایر دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از آن باعث یک گیجی و حیرت عمومی در زندان شد. اولین سری دانشجویان آزاد شده حاوی این خبر بودند که اعمال وابستگان به حکمتیستها در میان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نه از رژیم بلکه تنها از سایر دانشجویان پنهان بوده است. بازگو کردن آنچه در زندان اتفاق افتاده بود ابتدا همان گیجی و حیرت عمومی را در میان فعالین دانشجویی در بیرون زندان نیز ایجاد کرد اما بسرعت جای خود را به بررسی انتقادی از مواضع سیاسی تحلیلی حرکت چند ساله جناح چپ جنبش دانشجویی داد.

از این زاویه ایرج فرزند یکی از اولین کسانی بود که در سوم ژانویه ۲۰۰۸ یعنی ۵ ماه قبل و در مطلبی به نام "نگاهی به سیر یک پروسه، یک ارزیابی از ۱۶ آذر امسال" مواضع تحلیلی سیاسی حرکت دانشجویان را مورد نقد و بررسی قرار داد. در این نوشته آمده است: "هیچکس نمیتواند از نقد کم و کاستیها و تاکتیک های نادرست و غیر دقیق اپوزیسیون همین رژیم جنایتکار جلوگیری کند. جنایت و کشتارهای رژیم، برای ما که میخواهیم و قصد داریم یک اپوزیسیون رادیکال و اجتماعی و مسئول در برابر سرنوشت مردم آینده جامعه را شکل بدهیم، توجیهی برای بی تفاوت ماندن در مقابل تاکتیکهای یکجانبه نگرانه، عدم درک شرایط سیاسی و اجتماعی و

لاقیدی نسبت به توازن قوا بین مردم و رژیم، نیست. مجاز نیستیم که از زاویه منفعت سازمانی گروههای اپوزیسیون نسبت به حرکات و تاکتیکهایی که دست جنایتکاران اسلامی را برای دایر نگاه داشتن کوره آدمکشی و جنایت و سرکوب باز میکند و این جنایات را توجیه میکند، بی تفاوت و بدون انتقاد باشیم. آیا واقعا نباید به راه انداختن رژیم مسلحانه میلیسای مجاهد در دوران قبل از سرکوبهای خرداد ۶۰ و راه انداختن موج ترور سران رژیم، و یا راه انداختن عملیات "فروغ جاویدان" و ماجراجوییهای مسلحانه مجاهدین در روزهای قبل از کشتارهای ۶۷ به عنوان تاکتیکهای غیر مسئولانه و از زاویه منفعت سازمانی و فرقه ای در جنگ قدرت با جمهوری اسلامی، برخوردی انتقادی کرد، صرفا به این دلیل که "دشمن اصلی" رژیم اسلامی است؟ آیا لایه های مختلف اپوزیسیون، همین بررسی های انتقادی را از حرکات مسلحانه فدائی و مجاهد در سالهای قبل از انقلاب ۵۷ طرح نکرده و از منظر چپ حتی به یک بازبینی انتقادی و در نتیجه رشد و انسجام یک کمونیسم مسئول و اجتماعی و انقلابی نرسیده اند؟" (۱۲)

خود حکمتیستها می توانستند از انتقادات سیاسی و تحلیلی درباره علت ضرباتی که جنبش دانشجویی متحمل شده، یعنی از جنس مقاله ایرج فرزند، استقبال کنند و جو و فضا را سیاسی و نظری و تحلیلی نگه دارند. اما با آگاهی کامل از زیان سیاسی عظیمی که در این زمینه متحمل می شدند کوشیدند تا با امنیتی کردن فضا هر نوع انتقادی را با بیشرمی همکاری با رژیم جلوه دهند تا از بروز هر نوع انتقادی جلوگیری کنند. البته لازمه سیاسی و سالم نگه داشتن فضای مباحث هم داشتن مواضعی قابل دفاع است و هم وجود کادریایی با اخلاق سیاسی بالا که

سیاست های مسبب عقب نشینی جنبش دانشجویی متمرکز شود.

۴ - مشی حکمتیست ها: جنگ آمریکا و گارد مسلح حزبی

با مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت، اتکا به سیاستهای آمریکا علیه رژیم اسلامی به مهمترین مبانی استراتژی قدرت شد. پیش بینی های آنها مبنی بر سقوط فوری رژیم اسلامی که حتی برای آن تاریخ تعیین کردند و منصور حکمت با صفا حائری بر سر آن شرط بست متکی بر تناسب قوای مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی نبود بلکه بر سیاست "رژیم چنج" آمریکا اتکا داشت. منصور حکمت در فوریه ۱۹۹۹ و در مصاحبه با صفا حائری می گوید: "بیائید روی یکسال و نیم شرط بندی کنیم. کسی چه میداند جمهوری اسلامی ممکن است سریعتر از این هم ناپدید شود!" نمونه دیگر حمید تقوایی و در دسامبر ۱۹۹۸ است: "به نظر من ظرف یکسال آینده ما شاهد اوجگیری انقلاب و تحولات زیر و رو کننده در ایران خواهیم بود!" (۱۴) از همه شعبده بازانه تر کورش مدرسی است که در اردیبهشت ۱۳۸۲ مدعی شد: "مردم می گویند که جمهوری اسلامی افتاده است و کسی نیست آنرا بردارد. این رنگی از واقعیت دارد. ... اما بهرحال دیر یا زود کسی پیدا می شود که این رژیم را بردارد!" (۱۵) در دوره اخیر، بخصوص از چند ماه قبل از ۱۳ آذر ۱۳۸۶ تا انتشار گزارش نهادهای امنیتی آمریکا، استراتژی قدرت گیری حزب حکمتیست هم بر حمله آمریکا به ایران و سرنگون کردن رژیم اسلامی متکی بوده است. با درس گرفتن از تجربه عراق، از نظر حکمتیستها حمله آمریکا به ایران باعث یک بلبشو میگردد و شیرازه امور جامعه را از هم می پاشاند.

و همچنین مغایر با مصالح تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است را به میان کشید. برای فرار از بعهده گرفتن مسئولیت اعمال مخربشان کوشیدند تا نشان دهند که اتفاق خاصی نیافتاده است و همه چیز سر جایش است و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب مانند سابق به فعالیتشان ادامه میدهند. لذا سخنگویی در خارج کشور برای این تشکل دانشجویی در داخل کشور برگزیدند تا در فضای مجازی اطلاعیه دهد و مصاحبه کند و تشکیلات را همچنان "سر خط" نگاه دارد؛ که کارش ننگرفت. در چنین شرایطی است که حکمتیستها بعنوان یک حزب جلو افتاده اند و به بخشی از دانشجویانی که سابقا از فعالین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بوده اند و به اعمال حکمتیستها که باعث ضربات اساسی به تشکلشان شده انتقاد دارند، انگ پلیسی می زنند و درعین حال علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری کمپین راه انداخته اند تا موضوع بررسی عواملی که تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به حال و روز فعلی انداخته در محیطی آرام و بدون جنجال و بدون بر چسپ زنی های معمول هر سه حزب کمونیست کارگری انجام نگیرد. (۱۳) حکمتیستها که حتی خودشان برای اعمال و مواضعشان حقانیتی قائل نیستند به خوبی می دانند که هر بحث مارکسیستی و عقلایی درباره دوره ای که تشکل آزادیخواه و برابری طلب از سر گذرانده لاجرم به نقد عمیق اعمال و مواضع آنها در میان دانشجویان کشیده میشود که جز رسوایی حاصلی برایشان ندارد. بنابراین، در مقابل این جنجال آفرینی و تهمت زنی حکمتیستها، تلاش مارکسیستها، تلاش هر فعال سیاسی که خواهان تحول انقلابی در ایران است، و تلاش هر دوستدار دلسوز جنبش دانشجویی، تنها می تواند این باشد که بحثهای سیاسی بر بازبینی

۰۰۰ قادر باشند از آن مواضع بدون فحاشی و اتهام زنی دفاع کنند. حکمتیستها دارای هیچیک از این دو نیستند. در عوض حکمتیستها دارای یک لشکر از نظر اخلاقی مضمحل شده و فحاش و تهمت زن هستند که قادرند نیروهایی را مرعوب کنند و از انتقاد کردن باز دارند. منتها این بار حکمتیستها در گرفتار همان فضای امنیتی شدند که خود برای دیگران ساخته بودند. اکنون حکمتیستها بجای انتقاد از خود بخاطر اشتباهات فحاش سیاسی و یا تحلیلی که در جنبش دانشجویی مرتکب شدند و این بخشی جدایی ناپذیر از فعالیت هر حزب و سازمانی است ناچار شده اند تا برای رفع شبهه وجود عناصر نفوذی در رهبری خود اطلاعیه "رقص جلاد" صادر کنند و جزوه درباره قابل کنترل بودن اینترنت انتشار دهند.

همانطور که در بالاتر آمد حکمتیستها منشا اطلاعات گسترده پلیس را کنترل کامل رژیم بر اطلاعات رد و بدل شده در شبکه اینترنت دانستند تا شبهه وجود عناصر نفوذی در رهبری خود را که در میان دانشجویان وسیع بود و هنوز هم هست، رد کنند. بدین ترتیب از نظر مصالح حزب حکمتیستها و وابستگان خود در میان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران مسئله به خیر و خوشی پایان یافته بود و دیگر لزومی به ادامه مباحث برای جمع بندی از فعالیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب که لاجرم پای ماجراجویی های حکمتیستها را به میان می آورد، نبود. اما به حکم واقعیات عینی که حکمتیستها با آن بیگانه اند هر نوع ادامه فعالیت جناح چپ جنبش دانشجویی منوط به بررسی و جمع بندی یک دوره فعالیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بود و به ناچار پای وابستگان حکمتیستها را که اعمالشان آشکارا مغایر با فعالیت در جنبش دانشجویی

۰۰۰ همچنین، آنها با اتکا به اوضاع افغانستان و عراق پس از حمله آمریکا، وجود یک نیروی نظامی را شرط هر نوع دخالت و به بازی گرفته شدن در سیاست می دانند. وجود نیروی نظامی گارد آزادی برای دخالت حکمتیستها در سیاست ایران در فردای حمله آمریکا و تلاش برای به بازی گرفته شدن آنهاست. این نوع قدرت گیری با مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت کاملا چفت است و کاربست خلاق آن از تغییر سیاست آمریکا از "رژیم پنج" دوران منصور حکمت به "حمله نظامی" در زمان کورش مدرسی است. حکمتیستها ابتدا محدوده فعالیت نیروی مسلح گارد آزادی را در کردستان تعریف کرده بودند و در کنار حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان عبدالله مهدی که هر دو مناسباتشان با آمریکا و انکایشان بر سیاستهای آمریکا را بعنوان نقطه قدرتشان تبلیغ می کنند، رویدادی شبیه اوضاع کردستان عراق پس از حمله آمریکا را پیش بینی می کردند. اما به سرعت دریافتند که باید از "تقلیلگرایی" و "جونیوریسم" که با روح مباحث "حزب و قدرت سیاسی" در تناقض است فاصله بگیرند و بعنوان یک نیروی "ماکزیمالیست" واحدهای نظامی گارد آزادی را در محلات نیز گسترش دهند و از یک حزب سیاسی - نظامی منطقه ای به سمت تبدیل شدن به یک حزب تمام عیار نظامی - سیاسی سراسری حرکت کنند و به گفته مظفر محمدی هزاران چه گوارا پرورش دهند.

پیش بینی حمله نظامی آمریکا به ایران و سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد نیروی مسلح در بعد سراسری برای دخالت در اوضاع پس از حمله آمریکا اساسا و بطور ساختاری نیازی به مخفی کاری و حفظ ادامه کاری تشکلهای اجتماعی و فعالینش برای یک مبارزه درازمدت، ندارد.

زیرا اگر هر حزب و سازمانی دیگری هم تحلیلش این باشد که بزودی زود با حمله نظامی قوای خارجی شیرازه مملکت از هم خواهد پاشید و هر کوی و برزنی قرق یک گروه مسلح خواهد بود، هیچ دلیلی ندارد که امروز خود را نگران تعقیب و مراقبت دراز مدت پلیس سیاسی کند. وگرنه اینها قبل از ضربه ۱۳ آذر ۱۳۸۶ هم از روابط دولت های ایران و چین در زمینه تکنولوژی کنترل اینترنت اطلاع داشتند، و همان موقع هم می توانستند مطلب بنویسند و اعلام کنند که رژیم اسلامی بر کلیه مبادلات اینترنتی اشراف دارد، و یا حداقل خودشان رعایت کنند تا انبوهی از اطلاعات ارتباط حزبشان با دانشجویان طرفدارشان به دست رژیم اسلامی نیافتد.

بعلاوه جنبش چپ ایران تجربه مبارزه مسلحانه را در دهه ۵۰ از سر گذرانده است. اگر چه در آن زمان تناسب قوا بگونه ای نبود که دانشجویان تشکلهایی نظیر دانشجویان سوسیالیست سراسر کشور و یا دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب داشته باشند، اما دانشجویان معتقد به مشی چریکی و مثلا فعال در گروه های کوهنوردی پیوستنشان به واحد های نظامی سازمان همراه و همزمان با زیر زمینی شدن و رفتن به خانه های تیمی بود. از این نظر، از امکان ضربه دانشجویانی که مسلح شده بودند به گروه های دانشجویی علنی کاسته میشد. حکمتیستها هم دارای گارد آزادی علنی هستند که در روستاهای مرزی کردستان "جوله" می کند، هم دارای سیاست تشکیل واحدهای گارد آزادی کاملا مخفی در محلات و شهرها هستند و هم علنا حضور و تسلطشان را در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب همه جا جار میزدند. خوشبختانه حکمتیستها نفوذ و قدرتی در جنبش

کارگری ندارند و با پیوستن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به "شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری" فوراً روشن شد مواضع اینها از نظر ساختاری با فعالیتها و مبارزات کارگری در تناقض است و از آن جدا شدند. (۱۶) با توجه به آنکه تناقضات سیاسی چنین استراتژی ای را پیشتر بحث کرده ایم، و حتی التقاط مبانی تئوریک و بیگانگی اش با سنت ها و شیوه های مبارزه طبقه کارگر لزومی به تکرار ندارد، اما حتی از لحاظ صرفا فنی، با شناختی که من از انواع ظرفیتها و توانایی های سیاسی و نظامی لیدرها و کادرهای حکمتیست دارم، هیچکدام در حدی نیستند که بتوانند محل تماس و لولاهای ارتباطی بین دو نوع سازمان نظامی گارد آزادی در کردستان و واحدهای آن در محلات شهرها و رابطه هر دو آنها با فعالین علنی در جنبشهای اجتماعی را بگونه ای سازمان دهند که بطور ساختاری امکان سرایت ضربه به واحدهای نظامی به تشکلهای علنی و فعالینش وجود نداشته باشد. یعنی ممنوعیت مطلق هر نوع تماس فعالین علنی در جنبشهای اجتماعی و بطور مثال جنبش دانشجویی با واحدها و فعالیت نظامی. همانطور که بالاتر به کوتاهی اشاره شد، همه این مباحث فنی در صورتی می تواند مطرح باشد که شرایط اجتماعی و مبارزه طبقاتی کارگران به مرحله ای رسیده باشد که این نوع سازماندهی را ضروری کرده باشد. در صورتی که گارد آزادی حکمتیستها حاصل روابطی است که دستکم از نظر عضو سابق کمیته مرکزی شان، مهرنوش موسوی، مشکوک تلقی می شود و آنرا چنین بیان می کند:

"این حزب میخواهد از یک حزب سیاسی بدل به یک گروه شبه نظامی مسلح و مخفی بشود. میخواهد به شبکه ضد انقلاب کمونیستی سر رمز ملحق بشود. روی این پروژه

معرفی کرده اند امنیت دانشجویان را به مخاطره انداخته اند! در سیستم قضایی حکمتیستها مجرم مقصر نیست معرفی کننده مجرم مقصر است! نزد حکمتیستها اشتباهات و ندانم کاریها باید ماست مالی شود و به همین دلیل آن جریانی که اشتباهات را کشف کند مورد حمله و باز خواست است و نه اشتباه کننده و خطاکار. در جمهوری اسلامی نیز مقامات فاسد و جانی راست راست می گردند اما نیروها و نشریاتی که این مقامات فاسد و جانی را معرفی و افشا کنند، مجازات میشوند. همین سیستم جمهوری اسلامی الگویی کمپین اتهام زنی و فحاشی هر سه حزب کمونیست کارگری علیه دانشجویانی است که با سند و مدرک حکمتیستها را عامل به خطر انداختن امنیت تشکل دانشجویان معرفی کرده اند. کمپین ریاکارانه احزاب کمونیست کارگری و به ویژه حکمتیستها طبعاً عده ای را که به درست نگران امنیت دانشجویان هستند، فریب داده است. به نگرانی های این بخش باید کمال احترام را گذاشت و بین آنها با فعالین حرفه ای "کمپین فریبکارانه برای عوض کردن جای مقصر و مدعی" تفاوت گذاشت.

این فریبکاران، این فحاشان و اتهام زندگان باید بدانند هرگاه آن بخش از افکار عمومی چپ که نگران به مخاطره افتادن فعالیت دانشجویان است متوجه فریبکاری و نعل و وارونه حکمتیستها شوند و حزب حکمتیست را بعنوان جریانی که خود دانشجویان را به مخاطره انداخته بشناسند، آنگاه حکمتیستها بعنوان یک جریان سیاسی دروغگو، غیرقابل اعتماد و فاقد هرگونه احساس مسئولیت، در خارج کشور نیز مانند داخل کشور از میان صفوف چپ طرد خواهند شد. در این جدال کلید اصلی در دست خود دانشجویان داخل کشور و بویژه بخش منتقد حکمتیستها در میان دانشجویان

جدالی است بر سر ماجراجویی و آوانتورسیم از یک طرف و واقعگرایی و اتکا به جنبشهای اجتماعی و طبقاتی از سوی دیگر. این جدال تنها نظری و تئوریک نیست. چرا که جنبش دانشجویی از طریق ماجراجوها و آوانتوریستها لطمات سنگینی دیده است و این جدال به ناگزیر با بررسی کارنامه آنها نیز توأم شده است. این جدال که غیر علنی و در میان فعالین جناح چپ دانشجویی تقریباً سیاسی و بدون اتهام زنی و فحاشی مدتها بود جریان داشت، یک گروه از دانشجویان را به جمعبندی از فعالیت چند ساله و نقطه ضعفها و قدرتهای آن رساند و همچنین منجر به ترسیم خطوطی برای فعالیت آینده شان شد.

با علنی شدن مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" (سایت تریبون مارکسیسم، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۷) که حاصل بررسی و جمعبندی انتقادی گروهی از دانشجویان از فعالیت چند ساله شان بود، احزاب کمونیست کارگری و به ویژه حزب اتحاد کمونیسم کارگری و حکمتیستها و سایت های تابعه شان یک کمپین تهمت زنی و فحاشی را آغاز کردند تا فضا را در خارج کشور آلوده کنند و از شنیده شدن نظرات انتقادی این دانشجویان که به مبانی اعتقادی هر سه حزب بر میگشت، جلوگیری کنند. بدین ترتیب داخل و خارج کشور بر سر این موضوع در دو فاز متفاوت بسر می برند. از نتایج سیاسی و نظری جمعبندی دانشجویان از فعالیتشان تا قبل از ضربه ۱۳ آذر یکی هم این بود که اعلام کردند که حکمتیستها با جار زدن مکرر انتساب دانشجویان به خود آنها را دچار مخاطرات امنیتی کرده اند. حکمتیستها نیز قادر به کتمان نیستند که دانشجویان را علناً و در نشریاتشان و بکرات به خود منتسب کرده اند. منتها از نظر حکمتیستها دانشجویانی که مقصر را با اسناد

۵۰۰ مدتهاست کار شده است. مگر بیخودی میشود آن را ول کرد. خودش هم اگر اراده کند ول کند، طرف ایشان در منطقه آینده ساز ول نمی کند. عکسش در جیب ناکسانی است که حتی اگر خودش هم تزلزل کند و لش نمی کنند، میبرند تا دین آخرش سیاست و پروژه شان را عملی کند. ... پروژه بحرانسازی مسلح سر مرزهای عراق پروژه ایی است که پاشنه آشیل آن همین است که مخفی و سری باشد. من در سمینار اینترنتی خود مفصل این پروژه را شکافته ام. ببینید کسی که بخوهد بحرانسازی مسلح سر مرزها بکند نمیتواند حزب سیاسی باشد. باید شیفیت بکند به یک جریان باند سیاهی مخفی، تروریست و مسلح که چتر سیاسی اش قوم پرستی است. شما بخواهی سر مرز هر کشوری کار مسلحانه بکنی، یک پشت جبهه لازم داری. هیچ دولت همسایه ایی نیست که در شرایط غیر جنگی بیاید و علناً امکانات در اختیار یک گروهی بگذارد، برود با دولت همسایه بجنگد. این در عرف دیپلماسی بین المللی یعنی اعلام جنگ! در نتیجه باید این مرادفات تا جایی که ممکن است برای پیشبرد امر رقابتهای منطقه ایی زیر میزی و مخفی باشد".

(۱۷)

با استناد به اطلاعات مهرنوش موسوی عضو سابق کمیته مرکزی حکمتیستها، گارد آزادی حتی حاصل مناسبات سالمی نیست که بتوان آنرا در چهارچوب مباحث دیرینه سوسیالیستها درباره مبارزه مسلحانه گذاشت و به بحث پرداخت.

۵ - جدال دوجناح در چپ جنبش دانشجویی

جناح چپ جنبش دانشجویی بدون بازبینی فعالیتهای چند ساله خود و ترسیم خطوط آینده آن، قادر به ادامه حرکت نیست. جدال بر سر این موضوع فعالین جناح چپ دانشجویی را به دو گروه تقسیم کرده است. این

۰۰۰ آزادی خواه و برابری طلب است تا کارنامه ماجراجویان و آوانتوریستها را برملا کنند.

این جدل اگرچه بر سر بازبینی فعالیت جناح چپ جنبش دانشجویی در چند ساله گذشته است اما بخشی از یک مبارزه بزرگتر برای شکل دادن به یک چپ اجتماعی و طبقاتی گسترده در ایران و پایان دادن به یک دوره تسلط چپ غیر اجتماعی و غیر کارگری در ایران است. اسناد جدلهای سیاسی و متین این مباحث همراه با تمام اتهام زنی ها و فحاشی احزاب کمونیسم کارگری و نامهای اعوان و انصارشان اسناد چگونگی سر بلند کردن یک چپ اجتماعی علیرغم مخالفت هیستریک جریاناتی است که از نظر تاریخی چنان به گذشته تعلق دارند و چنان عمرشان گذشته است که حتی از نظر اخلاق مضمحل شده اند و به مثنی نیروی فحاش و تهمت زن تبدیل گشته اند. دانشجویان در پایان نوشته خود بنام "از تحلیلیمان دفاع می کنیم، اپورتونیستها را افشا می کنیم" (سایت تریبون مارکسیسم، ششم خرداد ۱۳۸۷) نوشته اند که "ما یاری فعالین چپ و کمونیستی که با ما در این باور مشترک هستند را طلب می کنیم و دست آنها را در این مسیر به گرمی می فشاریم". ما در این جدال خود را در کنار و همدوش این دانشجویان می دانیم.

زیر نویس:

۱ - فحاشیها و تهمت زنی های احزاب کمونیست کارگری به ما جدید نیست. برای دیدن پاره ای از این فحاشی و تهمتها در زمان حیات منصور حکمت، رجوع کنید به "رضا مقدم،" در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه"، فصل چهارم: اضمحلال اخلاقی حزب کمونیست کارگری. همچنین رجوع کنید به ضمیمه شماره ۱ در همین کتاب بنام "بدون تئوری

ارتجاعی عمل ارتجاعی غیر ممکن است" از اصغر کریمی. اطلاعاتیه اخیر حکمتیستها بنام "دریغ از یک جو شرف" علیه ما همان مضمون مشترک فحاشی و تهمت زنی های زمان حیات منصور حکمت را دارد. فحاشی ها و تهمت زنی های زمان منصور حکمت برای ممانعت از انتقاد ما به مباحث غیر مارکسیستی "حزب و قدرت سیاسی" بود. ما بهترین پاسخ به فحاشی های آنها را جدیت بیشتر در افشای ماهیت مباحث غیر کارگری مباحث "حزب و قدرت سیاسی" دانستیم. کمپین فحاشیها و تهمت زنی های اخیر حکمتیستها و حزب المثنی آن، حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای جلوگیری بررسی کارنامه و نقش آنها در ضربه زدن به جناح چپ جنبش دانشجویی است. اینبار نیز پاسخ ما بررسی جدی و بدون کم و کاست کارنامه حکمتیستها در جنبش دانشجویی است.

۲ - رجوع کنید به "بیانیه اعلام موجودیت جمعی از سوسیالیستهای کامیاران"، ۴ خرداد ۱۳۸۷، <http://socialist-k.blogfa.com>. همچنین رجوع کنید به بیانیه اعلام موجودیت "دانشجویان سوسیالیست دانشگاه خلیج فارس (بوشهر)"، <http://dsocialistboshehr.blogfa.com/>.

۳ - رجوع کنید به "از تحلیلیمان دفاع می کنیم، اپورتونیستها را افشا می کنیم"، سایت تریبون مارکسیسم، ششم خرداد ۱۳۸۷.

۴ - حکمتیستها بکرات و غیر مسئولانه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را در نشریات و اجلاسهای رسمی خود به حزبشان منتسب کرده اند. برای نمونه رجوع کنید به مصاحبه فواد عبداللهی با بهرام مدرسی به نام "شانزده آذر

۸۴" در نشریه جوانان حکمتیست، وبلاگ شخصی بهرام مدرسی، <http://bahrambahram.blog.com/۲۰۰۵/۱۲/> همچنین رجوع کنید به نقل قولهای اطلاعاتیه "از تحلیلیمان دفاع می کنیم، اپورتونیستها را افشا می کنیم" در وبلاگ تریبون مارکسیسم، <http://tmarxism.blogfa.com>. که از جمله حاوی این نقل قولهاست: " ... روز دانشجو، ۱۶ آذر هر سال بمثابة یک مصاف تعیین کننده با جمهوری اسلامی عمل کرده است. ۱۶ آذر سالهای اخیر پیام آور آزادی و برابری بوده است. ما با سیاست و نقشه آگاهانه به استقبال این رویداد رفتیم و حضور موثر حکمتیست ها در ۱۶ آذر دو سال اخیر امیدوار کننده و مهم بود.

دانشگاهها و محیط سیاسی جوانان: یک نقطه تمرکز اساسی فعالیت حزب در محیط دانشگاهها و در تحرک دانشجویی متمرکز بوده است. بعد از جدایی و به همت کار متمرکز و موثر در ابتدا توسط سازمان جوانان حکمتیست و در ادامه توسط کمیته کل کشور و از همه مهمتر، به یمن همراهی اسکلت اصلی کادرهای کمونیست داخل کمونیسم کارگری، فعالیت ملموس و موثری در میان دانشجویان تهران و شهرهای بزرگ داشته ایم... " (رحمان حسین زاده، از لیدرهای حکمتیست. <http://www.rahman-h.blogfa.com/post-۱۵.aspx>).

" ... حکمتیستها در ۱۶ آذر سال گذشته دوباره با برافراشتن پرچم آزادی و برابری، امیدها را احیا کردند. از نظر ما مسئله اینست که جنبش و حزب ما دو حوزه فعالیتی داخل و خارج را با یک رهبری مشترک دارد... " (رحمان حسین زاده از لیدرهای حکمتیست، مصاحبه با نشریه "شهر و روستا"، <http://www.rahman-h.blogfa.com/۸۵۰۶.aspx>).

۵ - رجوع کنید به اکتبر، نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، شماره ۱، خرداد ۱۳۸۷ - ۲۱ مه ۲۰۰۸.

۶ - رجوع کنید به رضا مقدم، در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه، فصل چهارم، اضمحلال اخلاقی حزب کمونیست کارگری.

۷ - ریارکاری اینها در دلسوزانند برای امنیت دانشجویان در ایران تا حدی مشمژ کننده است که از نظر هیچیک از سه حزب کمونیست کارگری و سایتهای اعوان و انصارشان منتسب کردن یک مقاله بدون امضا و درج شده در یک سایت متعلق به دانشجویان در داخل را به ایرج آذرین و وصل کردن بخشی از دانشجویان و سایت تریبون مارکسیسم و تریبون جوان به اتحاد سوسیالیستی کارگری، کار پلیسی نیست. افتخار ابتکار کمپین منتسب کردن دانشجویان به اتحاد سوسیالیستی کارگری با محمد آسنگران از لیدرهای حزب کمونیست کارگری است. البته همه می دانند اتحاد سوسیالیستی کارگری مطابق مصوبات کنفرانس سوم خود در داخل کشور مطلقاً سیاست عضو گیری و ایجاد تشکیلات ندارد. نگاه کنید به "خط مشی سوسیالیسم کارگری، بیانیه سومین کنفرانس سراسری اتحاد سوسیالیستی کارگری"، مرداد ۱۳۸۲ - اوت ۲۰۰۳. در این بیانیه آمده است: "این واقعیت که دوران جدیدی برای چپ آغاز شده و چپ این دوره هنوز شکل نگرفته یک نتیجه اش این است که نوع رابطه تشکیلاتی میان فعالیت چپ در داخل ایران و سازمانهای چپ مستقر در خارج کشور (که متعاقب سرکوب دهه ۱۳۶۰ برقرار شده بود) اکنون تغییر مییابد. از اینرو سیاست تشکیلاتی ما نمیتواند ایجاد

حوزه ها و کمیته های سازمانی در داخل باشد. سوسیالیسم کارگری در مقطع فعلی بشکل جنبشی برمبنای وحدت نظر فکری و سیاسی و مبارزاتی جریان دارد، و شکل سازمانی اتحاد سوسیالیستی کارگری در رابطه با فعالیت در داخل کشور بشکل ارتباط متقابل با شبکه های محافل کارگری و مارکسیستی است. اشکال آرایش سازمانی فراتر از شبکه های محافل، و تقسیم کار و تدقیق مناسبات بین داخل و خارج کشور، تنها با رشد اجتماعی این گرایش بدست داده خواهد شد."

از چند روز پیش در نوشته های دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تلاش میشد تا با ایما و اشاره بگویند که نویسنده مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" را میشناسند و گویا از فعالین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است و یا بوده است. دیروز (۱۴ خرداد) نیز در سایت "خبرنامه آزادی برابری" مطلب بدون امضایی بنام "شایعه و تداوم سرکوب" درج شده است که نویسنده مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" را بدون رعایت هیچ یک از موازین امنیتی و با ایما و اشاره و ذکر حروف مخفف از فعالین دانشجویی داخل کشور دانسته و وبلاگ تریبون مارکسیسم که این مطلب را درج کرده به "اتحاد سوسیالیستی کارگری" نسبت داده است. اولاً، بدون امضا بودن این مطلب از نظر محمد آسنگران و فحاشان و اتهام زندگان حرفه ای حکمتیست و حزب اتحاد کمونیسم کارگری اشکالی ندارد، فقط مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" نباید بدون امضا باشد. دوماً، واضح است اگر فحاشان و اتهام زندگان حزب حکمتیست، سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری و حزب اتحاد کمونیسم کارگری ذره ای انسجام در اخلاق و پرنسیپهای سیاسی داشتند می باید این مطالب و نویسندگان آنرا بخاطر به

مخاطره انداختن فعالان داخل کشور تقبیح می کردند! اما چنین انتظاری از آنها نشانه ساده لوحی است. به نظر می آید حکمتیستها و سایتهای اعوان و انصارشان بعد از ایرج آذرین و کمپین بیشرمانه ای که علیه وی راه انداختند بدون هیچ "عذاب وجدانی" و "حکمتیست گویان" قرار است فرد دیگری را بعنوان نویسنده "وضعیت فعلی و گام های ضروری" معرفی کنند تا برای فاش نشدن کارنامه رسوایشان در جنبش دانشجویی هدف حمله بعدی کمپین اتهام زنی و فحاشی خود قرار دهند و صد البته تحت عنوان "مذموم بودن انتساب فعالین داخل به جریانات غیرقانونی در خارج کشور"!

دست اندرکاران این کمپین کثیف در سه حزب کمونیست کارگری و سایتهای اعوان و انصارشان حتی لیاقت آنرا ندارند که ما را عصبانی کنند. صد افسوس بحال کسانی که حتی یک لحظه تحت تاثیر تبلیغات و کمپین ریاکارانه فحاشی و اتهام زنی آنها قرار گرفتند. دور نیست که ماهیت این کمپین فریبکارانه وارثان مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت برای همگان رو شود. راستی داشت یادم می رفت، آیا "سکولار سال" در جریان این کمپین فحاشی و اتهام زنی هست؟

۸ - جلال برخوردار که به مخیله اش می گنجد و به نظرش منطقی می آید که بشود روزی با ۵ نفر هم قدرت را گرفت از معدود بازماندگان گردان شوان است که یکی از زبده ترین واحدهای نظامی کومه له بود. با این نظرات که وی و حکمتیستها اکنون به آن افتخار هم می کنند باید پرسید که اگر مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت نه در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری بلکه در کنگره دوم حزب کمونیست ایران مطرح میشد، جلال برخوردار با واحد نظامی تحت مسئولیتش که چندین برابر ۵ نفر بودند برای گرفتن

۰۰۰ قدرت راهی تهران میشد؟! و اگر در آن زمان برای گرفتن قدرت سیاسی عازم تهران نشد بدین دلیل بود که هنوز مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت مطرح نشده بود؟! آیا براستی جلال برخوردار حتی خاطرات دوران پیشمرگایستی خود در مورد تدارک یک عملیات علیه یک پایگاه نظامی رژیم را هم از یاد برده است؟!

ایشان و امثالهم می دانند که در سال ۱۳۶۲ با نیروی مشترک کومه له و حزب دمکرات که چند صد برابر ۵ نفر بود حتی نشد از "بزوه" که کنگره موسس حزب کمونیست ایران در اطراف آن برگزار شد و آخرین منطقه آزاد در سردشت بود، دفاع کرد. قبل از مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت، مجاهدین همین استراتژی گرفتن قدرت به نیروی سازمانی را داشت. در همین راستا بود که در شرایطی که نیروهای نظامی رژیم با پذیرش قطعنامه آتش بس سازمان ملل توسط خمینی روحیه باخته بودند و از هر نظر در بدترین موقعیت قرار داشتند، با عملیاتی به نام فروغ جاویدان و با هزاران نفر از ارتش خود از عراق وارد خاک ایران شدند و ظرف چند روز و با بجا گذاشتن بیش از ۱۲۰۰ کشته (کمی تا اندازه ای بیش از ۵ نفر مورد نظر جلال برخوردار) با شکست مواجه شدند. بعدها همین ماجراجویی بهانه ای شد تا رژیم اسلامی زندانیان سیاسی را قتل عام کند و مرتکب یکی از بزرگترین کشتارهای زندانیان سیاسی در تاریخ جهان شود. ماجراجویی های حکمتیستها بیشترین لطمه را به جنبش ها اجتماعی و طبقاتی و تشکلهای آن خواهد زد. جناح چپ جنبش دانشجویی نوپای ایران از همین ماجراجویی ها لطمات سنگین خورده است.

۹- رجوع کنید به مهنروش موسوی، راه مقابله با سناریوی سیاه،

علنیت احزاب و سری نبودن روابط دیپلماتیکشان میباشد! پاسخی به اطلاعیه رهبری حزب حکمتیست درباره انحطاط!، قسمت اول.

۱۰ - حکمتیستها که قادر نیستند از مواضعشان دفاع کنند قبل از هر چیز در صدد بر می آیند تا مانع انتشار انتقاداتشان بشوند. اینها کوشیدند تا مانع درج انتقادات مهنروش موسوی عضو وقت کمیته مرکزیشان در سایتها بشوند. اشاره مهنروش موسوی، در نوشته ای بنام "فقط برای ثبت در تاریخ" (۶ نوامبر ۲۰۰۷) به همین موارد اشاره دارد. از جمله اینکه: "اطلاعیه ایی که در آن مقام معظم رهبری به مطبوعات و رسانه ها (همانها که این تیم رهبری اصلا جزو شهروند آن در شهر سوم نیست) دستور داده است آزادی بیانشان را صرف علنی کردن اسناد مباحث درونی این حزب نکنند تا این تیم رهبری فرصت پیدا کند، روایت وارونه خود را از تاریخ این جدال سیاسی و فکری مهم به دیگران القاء کند. اما هر دو نگرفت!"

یا مورد دیگر: "اولین سؤال این است چرا کورش مدرسی و تیم رهبری اسم این تقابل خودشان را "حفظ اسرار" گذاشته اند؟ چرا با این پیام آمده اند که نباید اجازه داد "اطلاعات" یک حزبی بواسطه مخالفتش به بیرون برده شود؟ چه قصدی هست که بحث سیاسی را "سری" جلوه بدهد؟ آیا این اتفاقی است که در این دوره رهبری این حزب روی هر چیزی دست میگذارد یا مخفی است، یا سری است، یا جزو اسناد است؟ درهای کنگره را بست، گفت مخفی است چون خودمان بحث داریم. یک هفته طول کشید وقتی بیرون آمد، گفت نه بحثی نکردیم! ۴۶ اسم جعلی را به عنوان نماینده کنگره معرفی کرد، بصورت وکالتی رای همه آنها را در جیب خودش ریخت، جواب کادر حزب که اینها چه کسانی هستند این بود که مخفی

است، نمیتوانیم به تو بگوییم، سؤال نکن! گفتند مگر نمی گویی همه این کارها را مصوب میکنی، برو مصوبه را روی سایت بگذار منتشر کن، جواب میداد نه! اینترنت شهر ما نیست! نه داریم و نه منتشر می کنیم! ... به نقد و بحث سیاسی ما درباره بی اصولی این فراکسیون و این رهبری حزب هم فوری یک مهر "اطلاعاتی" زد، در حالی که طرف بحث ما که سیواش دانشور بود فرضش این نبود که این مسئله "اطلاعاتی" است! داشت دفاع میکرد که چنین بی اصولی شده با نشده است. تمرکز بحث روی اصول و بی اصولی بود. یکهو تیم رهبری حزب با گذاشتن یک اسم سری روی آن موضوع را دوباره شیفت داد به "حفظ اسرار"! آیا جدا این سؤال برانگیز نیست؟ اینهمه علاقه یکهوکی به سری کردن همه چیز تعجب آور نیست؟ چرا رهبری این حزب حکم آن جیب بری را در تهران پیدا کرده که در خیابان انقلاب به هر کسی میرسید میگفت آقا مواظب جیبت باش نزنند!" (مهنروش موسوی، راه مقابله با سناریوی سیاه، علنیت احزاب و سری نبودن روابط دیپلماتیکشان میباشد! پاسخی به اطلاعیه رهبری حزب حکمتیست درباره انحطاط!، قسمت اول)

۱۱ - رجوع کنید به مقاله بهرام رحمانی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، بنام "افتضاح سیاسی حکمتیستها در جنبش دانشجویی"، ۱۲ خرداد ۱۳۸۷، سایت حزب کمونیست ایران. در این مطلب بهرام رحمانی مطابق عادت مالوف چند ساله اخیر خود ضمن نسبت دادن اراجیف به اتحاد سوسیالیستی کارگری، نوشته است: "اخیرا وبلاگی به نام «وبلاگ تریبون مارکسیسم» مطالبی تحت عنوان «وضعیت فعلی و گام های ضروری» (نکاتی در مورد جنبش

۰۰۰ دانشجویی و چپ) منتشر کرده است که نام نویسنده آن «مجهول» است. اصولاً در دهه های گذشته، هر نشریه و سایت و وبلاگ مطالبی را منتشر کرده اند نام نویسنده را در خود داشته است. اساساً مطالب بدون امضاء چندان اعتباری ندارند. جدا از درستی و نادرستی مطلب مندرج در وبلاگ تریبون مارکسیسم، آنچه که مورد انتقاد است پاراگرافی از آن درباره مسأله امنیتی دانشجویان در بند و یا آزاد شده است. اصولاً رعایت موازین امنیتی و فعالیت در شرایط پلیسی و خفقان امری ضروری است. بر این اساس، به خطر انداختن موقعیت امنیتی توسط هر کس و هر جریانی محکوم است. ظاهراً حزب کمونیست ایران با همین استدلال عضو کمیته مرکزیش مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" را پس از مدتی از روی سایت حزب و سایت پیام برداشته است.

۱۲ - خود ایرج فرزاد که از فعالین کمپینی است که حکمتیستها براه انداخته اند از زمره اولین کسانی بود که طی مقاله ای به نام "نگاهی به سیر یک پروسه، یک ارزیابی از ۱۶ آذر امسال" به انتقاد علنی از مواضعی پرداخت که منجر به ضربه ۱۳ آذر ۱۳۸۷ شد. علاوه بر آنچه در خود متن آمده است در بخشی های دیگری از مقاله آمده است: "امسال همان شعارها و شاید هم قدری شفافتر سر داده شدند. اما اصرار برای خودداری از "حفاظ" وسیع انسانی نیروی دانشجویان در سراسر کشور، و پافشاری در راه اندازی "حرکت مستقل" و جداگانه جمعی بسیار محدودتر، آنهم در میان طیفی از جمعیت دانشجویی کشور که سر به ۱۴ میلیون میزند و دست کم بخش فعال و اکتیو آن اگر نه در ابعاد میلیونی، که در ده ها هزار نفر متجلی است، دیگر یک نوع چپ روی و در عین حال نمودی از یک

آماتورسیم سیاسی بود."، "حرکت عجولانه و حساب نشده امسال ۱۶ آذر، و دست کم گرفتن ظرفیت و توان سرکوب بی رحمانه و بی ملاحظه جمهوری اسلامی، جوانبی از یک واقعیت بزرگتر و مقدرات و سیر پروسه و روند طولانی تر و عمیق تر و ریشه دارتر در جامعه ایران را به سایه انداخت"، "نباید با نیروئی که با زحمت و مشقت و خون دل خوردن فراهم شده است، دست به ماجراجویی زد". با تاکید بر اینکه انتقادات ایرج فرزاد مطلقاً متوجه مواضع سیاسی تحلیلی حزب کار ایران به رهبری صدر خلیل نیست!

۱۳ - کاوه حیدری در نوشته ای با نام "با تکنواز سمفونی مرگ" که بدون تاریخ است و در سایت ایران تریبون درج شده در مورد مباحث اخیر اظهار نظر کرده است. (توضیح اینکه مسئول سایت ایران تریبون صلاح ایراندوست و یکی از فعالین کمپین اخیر اتهام زنی و فحاشی حکمتیستهاست). کاوه حیدری از جمله کسانی است که هر چند خود را "دانشجوی آزادی خواه و برابری طلب" معرفی کرده اما فراموش کرده در پراتلز اضافه کند "ساکن لندن". کاوه حیدری که نسبت به اهداف کمپین جاری علیه مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" خوب توجه نبوده خواسته است تا "اندیشمندان" این نوشته که در واقع جمع بندی بخشی از دانشجویان چپ از فعالیت چند ساله جناح چپ جنبش دانشجویی در ایران است را مورد انتقاد قرار دهد ولی دچار تناقض شده است. وی نوشته است "کسی که در طول مقاله بارها و بارها هنر بی بدیل خود را در دوستی و همسویی بلاشک خود را با وزارت اطلاعات در وارد آوردن اتهامات سنگین امنیتی نشان داده است، واقعا شایسته نقد بحث های اثباتی ماست؟ توصیه های وبلاگ مذکور درباره آنکه دانشجویان چپ

در رعایت موازین امنیتی چه ها باید بکنند و از چه باید حذر کنند، بیش از آنکه سفیهانه باشد، مشمئز کننده است. کسی که در روز روشن آدم زنده را تحویل سیستم امنیتی می دهد را باید با تمام قوا طرد و منزوی کرد. همین نکات کافی است که ما در کلاس درس مسخره "ترمیم و بازسازی چپ" ایشان ثبت نام نکنیم".

کاوه حیدری در لندن و تحت تاثیر حکمتیستهایی که بی اخلاقی را به اوج رسانده اند به بخشی از فعالین دانشجویی در داخل کشور بی مهابا اتهام کثیف "کسی که در روز روشن آدم زنده را تحویل سیستم امنیتی می دهد" میزند و هنگامی که نتوانسته توجیهی برای تناقض اتهامات کثیف و شرم آور خود با رهنمودهای مطلب "وضعیت فعلی و گام های ضروری" در مورد چگونگی حفظ امنیت فعالین دانشجویی بیابد، ظاهراً گیج و منگ میشود و به رهنمودهای امنیتی دانشجویان سفاهت نسبت می دهد. ایشان نمی دانند که کمپین خمینی علیه کتاب آیه های شیطانی و سلمان رشدی بدین منظور نبود که گله حزب الله آن کتاب را از زاویه و با نگرش خاصی بخوانند. نقش گله حزب الله این بود که بدون اینکه کتاب را خوانده باشد و بدون اینکه از خمینی سؤال کند که آیا خودش کتاب را خوانده یا نه در خیابانها "الله و اکبر گویان" علیه کتاب آیه های شیطانی و سلمان رشدی تظاهرات کنند و شعار دهند. وظیفه فعالین این کمپین کثیف هم این نیست که وارد مباحث نظری و سیاسی در مورد محتوای "وضعیت فعلی و گام های ضروری" شوند، چرا که مثل آقای کاوه حیدری دچار تناقض می گردند. وظیفه آنها این است که "حکمتیست گویان" فحاشی کنند و اتهام بزنند. حکمتیستها چنان عجله داشتند که این فحاش و اتهام زن را قبل از اینکه کاملاً نسبت به اهداف و روش های کمپین توجیه شده باشد، وارد کمپین کرده اند.

۱۴ - برای منبع هر دو نقل قول از حکمت و تقوایی رجوع کنید به رضا مقدم، در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه. فصل دوم: حزب کمونیست کارگری و او هام قدرت.

۱۵ - رجوع کنید به رضا مقدم، در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه. فصل ششم، الف: حزب کمونیست کارگری پس از منصور حکمت، رژیم افتاده، کسی نیست آنرا بردارد.

۱۶ - رجوع کنید به "بیانیه دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای سراسر ایران" به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر در سال ۱۳۸۷، سایت تریبون جوان. همچنین رجوع کنید به مقاله "درسهای یک تجربه تلخ"، لئا، خرداد ۱۳۸۷، سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری. در هر دو این مطالب جدایی "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" از "شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری" را مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب یکی از دلایلی خود برای خروج از "شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری" را چنین عنوان کرده اند: "در آن (شورای همکاری...) را به روی عناصر فرصت طلب و چپ نمایی که ضدیت در بستر اصلی چپ در جامعه را تحت حجاب تملق در برابر کارگران و فعالین کارگری مستتر می کردند باز می نمود این جریان دانشجویی را به تجدید نظر در تصمیم اولیه خود واداشت." منظور دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از "بستر اصلی چپ در جامعه" کدام نیروست که بخاطر آن از "شورای همکاری..." جدا شدند؟ شورای همکاری بزرگترین

محل تجمع فعالین جنبش کارگری ایران از طیفها و گرایشات مختلف است. آیا اگر جریانی که در "شورای همکاری..." جایی ندارد، هنوز "بستر اصلی چپ در جامعه" است؟ کدام جامعه؟ جامعه بدون کارگران؟ جامعه مجازی در اینترنت؟ چرا بجای اینکه در "بستر اصلی چپ در جامعه" بودن آن جریان خاص تجدید نظر کنید از "شورای همکاری..." جدا شدید؟

۱۷ - رجوع کنید به مهنروش موسوی، راه مقابله با سناریوی سیاه، علنیت احزاب و سری نبودن روابط دیپلماتیکشان میباشد! پاسخی به اطلاعاتیه رهبری حزب حکمتیست درباره انحطاط!، قسمت اول. همچنین رجوع کنید به مهنروش موسوی، "فقط برای ثبت در تاریخ!" ۶ نوامبر، ۲۰۰۷. در بخشی از این مطلب آمده است: "راستش من دو سال است با "فردی و شخصی" کردن رابطه رهبری این حزب با هر کس و ناکسی مسئله دارم. مسئله صرفا این بی اصولی و رو کردن ریاکاری و دروغگویی هر دو طرف در این کیس نیست. این در رهبری حزب حکمتیست اصلا قانون است. من اسناد مربوط به مناسبات دیپلماتیک رهبری این حزب را در فرصت آتی که بخش مهمی از جدال من در درون این حزب را منعکس میکند منتشر میکنم تا خوانندگان نوشته های من بدانند که دفاع امروز علی جوادی از "شخصی" بودن مناسبات پنهانی با وقوف کامل از روابط دیپلماسی سری رهبری حزب حکمتیست نوشته شده و در واقع ارزش مصرفش آنجاست. علی جوادی دارد زمینه سازی میکند تا در صورت علنی شدن این مباحثات طرف دیپلماسی سری را بگیرد با توجیه شخصی بودن آن! دلیل اینکه این همه علی جوادی بر "حق رابطه

شخصی" پافشاری میکند این است که با این چتر فردا هر گند کاری توجیه بشود. ۲ سال است خط من در این حزب سر همین جنگ دارد که حزب سیاسی عشیره نیست. دو سال است حتی رابطه با دولت دیگری دارد در پوشش "فردی" توجیه میشود. دو سال است گلوی من پاره شده تا ثابت کنم که رابطه فردی نداریم! نمیشود من فی المثل فردا بیایم و رابطه ام را با سفارت دولت بولکینا فاسو در آلمان اینطوری توجیه کنم که دختر بنده دوست پسر باجناق رئیس جمهور این مملکت است! نه! نمیتوانم! حزب سیاسی باید روابطش را مدون کند. جلو مردم ایران بگذارد. رابطه شخصی و قوم و قبیله ای نداریم! رابطه "دوفاکتو" نداریم! که یک فاکتویش همیشه شخصی است!" *

بقیه از صفحه ۲۵

درسهای يك تجربه تلخ

دانشجویی بلکه همه فعالین سیاسی بی غرض می توانند ببینند که چه کسانی به مردم حقیقت را می گفت و چه کسانی خاک به چشم توده ها پاشیدند.

هر چند، وقایع دانشگاه از یکسو باعث عقب نشینی جنبش دانشجویی و ضربه خوردن آن شد، اما از سوی دیگر با بازنگری در آن و ایجاد رویکردی زمینی و واقعی می تواند نقطه عطفی در برآمد گرایش سوسیالیستی جنبش دانشجویی باشد. نباید اجازه دهیم جنبش دانشجویی یکبار دیگر وجه المصلحه فرقه ای قرار گیرد. نباید اجازه دهیم جنبشی که می تواند در خدمت پیشرفت مبارزه طبقاتی جامعه باشد، در راستای اهداف فرصت طلبانه مورد سواستفاده قرار گیرد.*

درسهایی یک تجربه تلخ

لنا
خرداد ۸۷

در جریان ضربه آذر ماه ۸۶ به جنبش دانشجویی نکات قابل تعمق بسیاری وجود دارد که نمی توان و نباید به سادگی و سطحی از آن عبور نماییم. هر چند در جریان مبارزات سیاسی در ایران و حتی بسیاری از مبارزات اجتماعی که رنگ و بوی سیاسی کمتری داشته باشند، سرکوب در جامعه ما به امری عادی تبدیل شده و بر این مبنا ممکن است سرکوب جنبش دانشجویی نیز روال معمول و جاری جامعه ما تلقی گردد، اما در کنه جریان مراسم آذر ماه، سرکوبها و جریانات درون زندان و پس از آن نکات بسیاری وجود دارد که ضروری است آنها را کدو کاو نموده و درسهایی لازم از این تجربه تلخ را چه برای جنبش بطور کلی و چه برای جنبش دانشجویی بطور اخص بگیریم. عده ای بر این باورند که "دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب تهران"، بدلیل سهل انگاری در رعایت نکات امنیتی و مخفی ضربه خورده و این نکته را بعنوان علت اصلی در صدر بحثشان قرار می دهند. اینکه جنبش دانشجویی و دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب تهران به تفریق کار مخفی و علنی نگاه واقعی نداشته اند مسئله با اهمیتی است اما بهیچ وجه این نکته تعیین کننده نبوده چرا که مسئله کار مخفی و علنی و اتخاذ هر تاکتیکی بطور کلی ناشی از تبیین هر گرایشی از اوضاع و احوال جامعه، سطح مبارزه طبقاتی و به تحلیلشان از توازن قوا بر می گردد. در واقع دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب، جنبش و سطح مبارزه در دانشگاه را در چنان مدارجی می دیدند که در مقابل آن رژیم مستاصل و قادر به هیچ تحرك قابل

توجهی نمی باشد. فعالیت علنی به درجاتی نه تنها در جنبش دانشجویی بلکه در روند مبارزه طبقاتی جامعه ما و جنبش کارگری به یکی از ضروریات پیشرفت مبارزه طبقاتی امروز تبدیل شده، اما حد و حدود و نوع نگاه به آن بر مبنای واقعیات موجود نکته ای تعیین کننده و بسیار با اهمیت است. قبل از هر چیز باید نگاهی گذرا به فضای جنبش دانشجویی در چند سال گذشته داشته باشیم. پس از افول جنبش اصلاح طلبی در جامعه، جنبش دانشجویی نیز که قویترین پایگاه این جریان بورژوازی بود، دستخوش تناقضات بسیاری گردید، نتیجه چنین تناقضاتی رشد گرایش چپ و آشنایی با الفبای مارکسیسم بود. اما همه اینها برای اینکه جنبش دانشجویی قادر باشد در متن مبارزه جاری طبقاتی جامعه قرار بگیرد کافی نبود. اولاً، ویژگی های جنبش دانشجویی که عامل ذهنی در آن نقش قوی و پررنگی در مقایسه با جنبش کارگری دارد باعث شد زمینه برای رشد انواع سوسیالیسم غیر کارگری فراهم گردد. طبیعتاً بی تجربگی دانشجویانی که نسل اول گرایش چپ در این دوره جدید در دانشگاه بودند، نیز بستر مناسبی برای نفوذ گرایشات غیر کارگری بود. با توجه به وجود نیروهای جوان و پر شور، گرایشات آوانتوریست و اراده گرا، زمینه بیشتری برای رخنه در این جنبش داشتند. گرایشاتی که افقشان بر مبنای ایجاد دنیای مجازی و کسب قدرت با عده ای روشنفکر جدا از توده تعریف می شود، بر چنین موجی سوار شدند. همانطور که در دوران حکومت سلطنتی پایگاه اصلی چریکها در دانشگاه بود و فقط با رشد مبارزه طبقاتی در جامعه این گرایش تا حدود قابل توجهی کنار زده شد. تشکل "دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب تهران" می توانست ظرف مناسبی برای سازماندهی جنبش دانشجویی و پیوند آن با جنبش

کارگری جامعه باشد. حتی با شکل گیری "شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری" این دانشجویان به آن پیوستند و این امید را بوجود آوردند که جنبش دانشجویی به مبارزه طبقاتی جاری و فعالین جنبش کارگری نزدیک می گردد. اما در فاصله زمانی کوتاهی سردمداران گرایشی که این رابطه را با سمت و سوی ذهنی و سازماندهی نظامی خود شدیداً در تناقض می دیدند، باتزریق هر چه بیشتر ذهنی گرایشی عامل جدایی این دانشجویان از شورای همکاری ... شدند. اما این فقط یک گام به عقب بود و کانالی که "حکمتیستها" در جنبش دانشجویی ایجاد کردند به همینجا خلاصه نشد. مبارزه دانشجویان حول مطالبات دمکراتیک برای آزادی های سیاسی در دانشگاه و دیگر مطالبات اجتماعی و اقتصادی می توانست قطب قوی در دانشگاه ایجاد نماید و حتی در همسویی با جنبش کارگری موثر واقع شود. اما نظریه پردازان حکمتیست بیکار نشستند و با تئوری بافی هایی در خصوص برجسته کردن عامل ذهنی و مقدم دانستن آن بر عامل عینی، بیش از پیش جنبش دانشجویی را از جنبش کارگری و واقعیتهای دور کردند. با توجه به اینکه آنها هیچ پایه و نفوذی در جنبش کارگری و حتی در میان فعالین جنبش کارگری نداشتند و ندارند، نقش جنبش دانشجویی را در حد نیرویی که با توسل به "گارد آزادی" و بدون ارتباط با طبقه کارگر قادر است سد های موجود در روند تحولات اجتماعی را بشکند، تئوریزه کردند و دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب را در فضای مجازی قرار دادند. جنبشی دانشجویی که با همسویی و حمایت از جنبش کارگری از یکسو و از سوی دیگر با تکیه بر مطالبات دانشجویی قادر بود گرایش سوسیالیستی را در دانشگاه ایجاد نماید تبدیل به یک نیروی نظامی - سیاسی گردید. در چنین فضایی

سر انجामी جز ناکامی و شکست نخواهد داشت. اینکه هر تشکل توده ای نیز دارای سمت و سوی سیاسی است که آنرا در نهایت به یکی از گرایش‌های سیاسی و طبقاتی جامعه مربوط می‌کند، با این مسئله که تشکل توده ای را به تشکل حزبی و حتی نظامی تبدیل نماییم، از زمین تا آسمان تفاوت دارد. مبارزه طبقاتی عرصه‌های نبرد مختلفی دارد که متناسب با آنها می‌توانند تشکلهایی بوجود آیند و هر گونه جابجایی صوری این تشکلهای نتایج تراژیک بی‌ارزش می‌آورند که نمونه بارز آن فعالیت دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب تهران بود. اما حکمتیست‌ها در راه تبرئه خود حتی به ابراز اشتباهات تاکتیکی و فنی اعتراف نکرده بلکه وقایع ۱۳ آذر و بعد از آن را یک دست‌آورد نامیدند و سعی در رفع و رجوع ضرباتی که منجر به عقب نشینی جنبش دانشجویی شده است، دارند. آنها سعی دارند دانشجویانی را که بیش از توانشان مورد سو استفاده قرار گرفته اند و حالا دچار سرخوردگی شده اند را به قهرمانانی تبدیل نمایند تا بار دیگر بتوانند از آنها استفاده ابزاری نمایند. آنها بجای آنکه به واقعیات اشاره کنند و بگویند که از یک تشکل دانشجویی چگونه "گارد آزادی" ساخته اند، با صدها تعریف و تمجید تو خالی راه فرار دیگری را ایجاد می‌کنند. در جریان ضربات پلیس به دانشجویان، نه تنها خود آنها بلکه بسیاری دیگر از دانشجویان لطمه دیدند و مورد پیگرد واقع شدند. اطلاعات گرفته شده از آنها موجب فراتر رفتن دامنه ضربه از جنبش دانشجویی شده و بسیاری از فعالین جنبش کارگری را نیز در بر گرفته است.

حزب حکمتیست‌ها که بر جنبش دانشجویی تأثیر گذار بود با تزریق مدام تئوری‌های ذهنی، تاکتیکی‌های اشتباه و سازماندهی آوانتوریستی سیر طبیعی جریان جنبش دانشجویی

ها چه مدت می‌تواند آدم‌های ساده لوح را فریب دهد؟ با سوق دادن دانشجویان به عرصه کار تمام علنی، با تبدیل آنها به نیروهای شبه نظامی، با سوق دادن آنها به نیرویی گسسته از جنبش کارگری، با اتخاذ تاکتیکی‌های ماجراجویانه و چپ روانه، حکمتیست‌ها از دانشجویان حد اکثر استفاده ابزاری را انجام دادند و در ضربه ای که بر این جنبش وارد شد سهم داشته اند. اما برخورد با این واقعه به دو صورت پیگیری می‌شود، یکی برخوردی است که اشتباهات را صرفاً ناشی از اشتباهات تاکتیکی می‌داند و سعی دارد با کمرنگ جلوه دادن مسئله، طوری وانمود نماید که مثلاً اگر فلان حرکت و یا جلسه طور دیگری برگزار می‌شد همه چیز به خوبی و خوشی به سر انجام می‌رسید. تقلیل دادن مسئله به موارد تاکتیکی و فنی تنها برای توجیه گرایش انحرافی مسلطی بر دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب است که استراتژی غیر واقعی و آوانتوریستی شکست خورده است. بدون یک نقد همه جانبه و سوسیالیستی جنبش دانشجویی قادر نخواهد بود جایگاه واقعی و رادیکال خود را در جامعه بدست آورد و دقیقاً بر همین مبنا است که حکمتیست‌ها نسبت به هر نقدی در این زمینه که مطمئناً موقعیت آنها را شدیداً به خطر می‌اندازد و انداخته، چنین حساسیت نشان می‌دهند و عکس‌العمل‌های هیستریکی از خود بروز می‌دهند. اینکه رویکرد دانشجویان نباید تا بدین اندازه علنی می‌بود، تنها بخشی از واقعیت است اما حتی در زمینه تلفیق کار مخفی و علنی، مسئله بر سر نوع فعالیت در یک تشکل توده ای و یا حزبی است. اگر در یک ظرف تشکیلاتی توده ای فعالیت حزبی که با ماهیت و روند آن تشکل خوانایی ندارد، انجام گیرد و تشکل توده ای تنها محملی برای حزبی باشد که سوار بر تشکل توده ایست، این تشکل

دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب تصور می‌کردند که هژمونی در دانشگاه در دست آنها است و بر همین مبنا تاکتیکی‌ها و بر نامه ریزی‌هایشان طراحی می‌شد. در واقع آنها نه تنها دانشگاه را منطقه آزاد شده ای تصور می‌کردند، بلکه تلاش داشتند از طریق آن جامعه را نیز آزاد کنند. طبیعتاً همه اینها نه با واقعیتهای توازن قوا در جامعه خوانایی داشت و نه با سطح مبارزه طبقاتی. آنها نمی‌توانستند درک کنند که دانشگاه با تمام ویژگی‌هایش، نمی‌تواند جدای از دیگر بخشهای جامعه و سطح مبارزه طبقاتی حرکت نماید. این واقعیت که انقلاب در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر است هر چه بیشتر توسط تئوری پردازانشان از اذهان دانشجویان زوده می‌شد. آنها که محلات را مناطق تحت کنترل "گارد آزادی" ارزیابی می‌کردند و رهنمود می‌دادند که اطلاعاتی‌ها و حتی توزیع کنندگان مواد مخدر را باید از محلات بیرون بیندازیم، طبیعتاً دانشگاه را ستاد جنگ و سنگر خود می‌دانستند. اما همانطور که لنین می‌گوید واقعیات سرسختند. این فضای مجازی ساخته و پرداخته شده تا چه مدت می‌توانست دوام بیاورد؟ تا کجا می‌شد هر روز اعلام نمود که منطقه ای را آزاد کرده ایم و در حال پیشروی هستیم؟ یکروز اعلام نمودند که اشنویه را تسخیر نموده ایم روز دیگر "گارد آزادی" در مریوان عملیات انجام می‌داد و یا "جاده جوجه سازی" را می‌بستند و بقول خودشان تا زمانی که آنها آنجا بودن نیروهای امنیتی رژیم و سپاه جرئت نمی‌کردند به آنها نزدیک شوند!! وقتی نیروهای حکومت که دهها پادگان با هزاران نیرو در کردستان دارند از "گارد آزادی" می‌هراسند، طبیعی است که در دانشگاه می‌توان "گارد آزادی" ایجاد نمود که قادر باشد حکومت را سرنگون نماید!! اما به راستی همه اینها را تا کجا می‌توان ادامه داد؟ همه این خبر سازی

۰۰۰ را وارد مدار دیگری کردند که نتیجه اش در حد يك فاجعه بود. حکمتیستها تنها راه فرار از نقد و بررسی وقایع را جو سازی و تهمت زدن دیده اند تا بدین وسیله دیگران را وادار به سکوت نمایند تا بلکه با گذشت زمان و بستن چشمها به روی واقعیات بتوان از آنها گذشت. اما تکامل مبارزه سیاسی و نظری در جامعه ما به چنان مدارجی رسیده که نمی توان با فرار به جلو برای آن سدی ایجاد نمود. نقدهای بسیاری توسط دانشجویان و از جمله دانشجویان سوسیالیست و ایرج آذرین انجام شده است که هر کدام در حد خود واقعیتهای بسیاری را بر ملا می کنند. باید بر این واقعیت مجددا تاکید نمایم که بدون نقدي همه جانبه و سوسیالیستی، بدون بررسی عوامل ضربه و درس گرفتن از تجربه ای که هر چند تلخ و دردناک است، جنبش دانشجویی قادر نخواهد بود در مسیر مبارزه طبقاتی جاری جامعه نقش موثری بیابد و این همان چیزی است که حکمتیستها را نگران نموده و باعث حمله و تهمت زدن به ایرج آذرین شده است. مقاله "اوضاع فعلی و گام های ضروری" که در سایت تریبون مارکسیسم چاپ شده حاوی نقد همه جانبه ای در رابطه با وقایع دانشگاه و انحرافات موجود است و به راستی خواندن آن برای هر دانشجویی که دغدغه فعالیت سیاسی را دارد ارزشمند است. اما در مقابل حکمتیستها که از برخورد نظری و سیاسی بامسئله وحشت دارند و در این رابطه مستاصل شده اند شروع به تهمت زدن و فحاشی نموده اند که چرا این مقاله به خود اجازه داده وارد این مقوله شود و در این میان ایرج آذرین را به برخورد پلیسی متهم نموده اند. اما واقعیت این است که این قبیل برخوردها دیگر تاریخ مصرفشان گذشته. حکمتیستها که در جنبش کارگری هرگز نفوذی نداشته و ندارند، در کردستان با برخوردهای جدا از توده و ماجرا

جویانه از یکسو و خبر سازی هایشان اندک هواداران خود را نیز از دست داده اند و تنها امیدشان به جنبش دانشجویی بود، که با بر خوردهای تماما آوانتوریستی، ولونتاریستی و فرصت طلبانه ضربه بزرگی به این جنبش وارد آوردند و خودشان نیز از این جنبش تا حدود بسیاری منفک شدند. جنبش دانشجویی برای حکمتیستها آخرین حلقه ارتباطی با جامعه ایران بود که شکسته شده و بر همین مبنا به هر گونه تهمت و افتزایی دست می زنند، تا شاید بتوانند آنرا وصله پینه کنند. اما گرایش سوسیالیستی در جنبش دانشجویی برآمد نموده و با نقد و بررسی گذشته اش راه را برای آینده و پیشرویش باید هموار نماید. در واقع این مباحث نه بحث بین این حزب و آن حزب بلکه جدال بین واقعگرایی و ذهنی گرایی، سوسیالیسم و اراده گرایی، و انقلابیگری و ماجراجویی در جنبش دانشجویی است. بنا بر این فعالین جنبش دانشجویی با وارد شدن به این مباحث در نهایت دست آورد بزرگی بدست خواهد آورد که چراغ راه آینده است.

شکست گرایش فوق فقط مختص به وقایع دانشگاه نیست. همانطور که در مقاله "بحران کمونیستهای کارگری برآیند کدام واقعیت؟" گفته ام، آنها بر مبنای استراتژی ای که منصور حکمت طراحی کرد و قرار بود در فاصله زمانی کوتاهی با نیروی ۵ درصدی و کمتر از آن هم قدرت سیاسی را کسب نمایند، قرار بود کمونیستهای کارگری و از جمله حکمتیستها در يك شرایط بحرانی جنگی که امریکا به ایران حمله میکند همانطور که حکمت در سناریوی سیاه و سفید تئوریزه کرد قدرت را بگیرند. قرار بود با ده هزار نفر، همانطور که کورش مدرسی می گفت کاخ رفسنجانی و خامنه ای را بگیرند. قرار بود گارد آزادی نه تنها کردستان را آزاد نماید، بلکه از

محلات هم که مثلا کنترل آنها را در اختیار داشت خارج، و شهر را به تصرف در آورد. شعار دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب - "نه به جنگ" - هم بر همین مبنا شعار روز دانشجویی قرار گرفت و سناریوی شکست کامل گردید. استراتژی ای که بر مبنای فضای جنگی طراحی شده بود و وقوع جنگ و کسب قدرت در آن شرایط را اجتناب ناپذیر می دانست، در مغایرت کامل با واقعیات از آب در آمدند و در نتیجه پروسه شکست این گرایش تسریع شد. وقتی همه اینها همانند حبابهایی رنگارنگ یکی پس از دیگری ترکیدند، چیزی برای دفاع و توجیه باقی نمانده و بر همین مبنا است که آنها برای نجات خود حتی به تهمت و افترا نیز متوسل می شوند.

چشم انداز جنگی که از نظر آنها قرار بود بوقوع بپیوندد، تنها يك تحلیل از میان مجموعه ای از تحلیلهای نبود. بلکه مجموعه استراتژی این جریان در قطب بندی های سیاسی بود. استراتژی که همه تاکتیکها و برنامه هایش بر مبنای آن طراحی شده بود و تقریبا هم زمان با پروژه شکست خورده دانشگاه "دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب تهران" شکست خورد نش آشکار شد. تمامی تاکتیکها، شعارها و دیگر فعالیتهاي حکمتیستها بر مبنای جنگی که آنها پیش بینی می کردند و آنرا قطعی می دانستند طراحی می شد. آنها باران تهمت ها را به روی کسانی که واقع گرایانه شرایط و موقعیت را نه در راستای جنگ بلکه انقلاب کارگری می دانستند می ریختند. آنها به همراه بسیاری دیگر از سوسیالیستهای خرده بورژوا هر آنکس را که واقعگرا بود و در راستای مبارزه گام به گام طبقاتی حرکت می کرد به باد نا سزا می گرفتند و با آب و تاب جنگ مجازی و کسب قدرت در آنرا راه رهایی می دانستند. اما اکنون زمان قضاوت فرا رسیده و نه تنها فعالین جنبش

درک درستی از خصایل، تواناییها و جایگاه جنبش دانشجویی بنا شده است. جنبش دانشجویی در یک سیستم مختلق از یکسو بمثابه حیثه پر تکاپو (به نسبت بخشهای دیگر جامعه) و پیشتاز عمل می کند و از سوی دیگر به دلیل جایگاه عینی خود توانایی تبدیل شرایط غیر انقلابی به انقلابی در جامعه و ایجاد تحولات بنیادین را با هر درجه ای از اعتراض و عزم و اراده ندارد. با توجه به بافت اجتماعی تشکیل دهنده این جنبش، این وضعیت تا حدودی پارادوکسیکال ممکن است جنبش را - همانطور که پیشتر اشاراتی شد - در برخی مقاطع در مسیری از اعتراضات گسترده و رادیکال اما فاقد مطالبه و برنامه، چرخه ای از تعرضات مداوم و پی درپی اما بی نتیجه قرار دهد (مواردی مانند اعتراضات ۱۸ تیر ۱۳۷۸، خرداد ۱۳۸۲ و خرداد ۱۳۸۵ در تهران). اعتصاب توده ای اما شکلی از نبرد است که دو طرف بر سر **مسئله معینی** می جنگند. هر دو طرف نقاط قوت و ضعفی دارند و طرفی پیروز می شود که تمام قدرت خود و شرایط مساعد پیرامونی را **با نقشه و برنامه و به شکلی سنجیده** حول گرهای مشخصی بسیج نماید و از این طریق بر روی نقاط ضعف حریف چنان فشار مستمری بیاورد که او ناگزیر از سازش و تسلیم گردد. تشخیص اینکه یک اعتصاب معین در تمرکز بر روی کدام نقطه حساس حریف و تحت چه مجموعه شرایطی می تواند او را به سازش یا تسلیم بکشاند **مسئله کلیدی هر اعتصاب است** که رهبران و نمایندگان عملی یا منتخب اعتصاب کنندگان در هر مجتمع دانشگاهی باید با درایت لازم و در فضایی دور از هیجان به آنها پاسخ گویند. علاوه بر این صاحبان قدرت به هر اقدامی دست می زنند تا سلاح اعتصاب توده ای را کند سازند و از کار بیاندازند. ایجاد تردید و تفرقه در بین اعتصاب کنندگان، توسل به پلیس و سرکوب، بازداشت یا اخراج رهبران، ارباب، وقت کشی به منظور ایجاد استیصال و... از شیوه های رایج در این زمینه هستند که اعتصاب کنندگان و رهبران و نمایندگان آنها باید جهت خنثی کردن آنها نیز تدابیری بیاندیشند و در نبرد تاکتیکها ابتکار عمل را به دست بگیرند. **کارایی یک اعتصاب در استحکام آن است**. ما از فعالین چپ و سوسیالیست در هر مجتمع دانشگاهی در سراسر کشور در خواست داریم تا ضمن بر توجه به مسایل و نهادهای صنفی که امکان ارتباط با توده دانشجوی را به شکلی مناسب فراهم می سازند، به سیستماتیزه کردن درسهای تجمعات و اعتصابات توده ای موفق اخیر به منظور استخراج الگویی مناسب جهت سازماندهی و هدایت مبارزات دانشجویی و خروج از بن بست مبارزاتی بپردازند.

(۳)

با انقراض سیاسی و تشکیلاتی انجمنهای اسلامی و قرار

از صفحه ۲۸
در یک سوی سیکل بسته فوق الذکر نوعی آکسیونیسیم (تبدیل برگزاری تجمع به مناسبتهای مختلف بمثابه هدف اصلی فعالیت) قرار دارد که در جهت رادیکالیزه نمودن تجمع در محل و کشاندن آن به بیرون از دانشگاه یا خوابگاه تلاش می نماید که در عمل حرکت را در ریلی از اعتراضات بی هدف (و یا با اهداف عملا غیر قابل تحقق) قرار می دهد و با ناکام ماندن و سرکوب توسط دستگاههای سرکوبگر در غالب موارد (که معمولا با موج گسترده ای از بازداشت و احضار فعالین به نهادهای انضباطی، امنیتی و قضایی همراه است) به ایجاد جو یاس و دلزدگی در بدنه دانشجو و بخش وسیعی از فعالین سیاسی منجر می گردد. در سمت دیگر این سیکل، سیاست داخل شدن و ورود به نهادهای زرد و وابسته به حاکمیت (که در سنت چپ به این سیاست، انتریسیم اطلاق می شود) نظیر انجمنهای اسلامی در جهت تسهیل تماس با بدنه دانشجو و استفاده از ابزار و امکانات این نهادها قرار دارد که علاوه بر اینکه فعال سیاسی مستقل و غیرحکومتی را (به ویژه فعالی که خود را چپ و انقلابی می داند) در معرض تناقضات هویتی و سیاسی و ایدئولوژیک قرار می دهد، با توجه به تضعیف شدید و از موضوعیت خارج شدن انجمنهای اسلامی، در شرایط کنونی اساسا توجیهی ندارد.

با توجه به تجارب اخیر به نظر می رسد "اعتصاب توده ای در مجتمعهای دانشگاهی" حلقه گمشده تاکتیکی و سبک کاری ای است که می تواند جنبش دانشجویی را از بن بست فوق خارج کند و در مسیر مناسب مبارزاتی قرار دهد. خصلت برجسته این شیوه از مبارزه در آن است که تحركات دانشجویی را از حالت الیستی (نخبه گرایانه) خود که در سالیان اخیر عملا فعالیت و مبارزه را در بین لایه نازکی از دانشجویان متشکل از دانشجویان فعال در امور سیاسی محدود ساخته است و وجه مشترک هر دو الگوی فوق الذکر است خارج می سازد و با جذب بدنه دانشجو به روند مبارزات و سازمان دادن اعتراض توده ای، جنبش دانشجویی را بیش از پیش به هیات یک جنبش اجتماعی واقعی در می آورد. برای تامین و تداوم چنین ویژگی ای عطف توجه به **مطالبات و نهادهای صنفی بمثابه بستر و ظرف اصلی فعالیت در دوره و شرایط کنونی** ضروری است. به راه انداختن اعتصاب توده ای برای تحقق مطالبات گوناگون دانشجویی که خود در طبیعی ترین و خود انگیزه ترین شکل نیز به درجاتی از سازماندهی و برنامه ریزی و هماهنگی متکی است، بستر و فضا را برای طرح مساله اساسی و بنیادین جنبش دانشجویی یعنی **"تشکیل"** و اقدام عملی برای آن در جنبش دانشجویی مهیا می سازد و ضرورت عینی آن را برای بدنه دانشجو روشن می کند. به علاوه اعتصاب توده ای شکلی از مبارزه است که بر

تلاش می کنیم گامهایمان را آرامتر اما سنجیده و محکم برداریم و عجله ای نیز برای دستیابی به یک قدرت پوشالی نداریم. دانشجویان سوسیالیست در بدترین دوران هزیمت " دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب " در اثر سرکوب حکومت (که کل گرایشهای چپ دانشجویی در تهران را به محاق برد) از یکسو و حماقت و بی مسئولیتی برخی از رهبران آن، اعلام موجودیت نمود و اجازه نداد که در تیره ترین روزها راه نسل جدید چپ بی رهرو بماند. اعلام موجودیت ما در ابتدا (در بیانیه دوم) با حسن نیت تمام - و در حالی که از چند و چون مسائل چپ در تهران خبر نداشتیم - به عنوان گرایش مشخص و منسجمی در دل جریان " دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب " صورت گرفت اما با وقوف به عمق و دامنه سیاستهای نادرست و سکتاریستی بخش محدود اما بسیار موثری از رهبران این گرایش و بی مسئولیتی فاجعه بار آنها و تداوم یافتن آن سیاستها، تصمیم گرفتیم تا برای همیشه حساب خود را از این جریان جدا ساخته و به شکلی کاملاً مستقل به فعالیت بپردازیم. بر این اساس نقطه عزیمت ما به هیچ وجه خصومت با گرایش دیگری در چپ دانشجویی نبوده است اما در مسیر پیشروی خود با هدف تثبیت استراتژی سوسیالیستی در جنبش دانشجویی و برقراری هژمونی سوسیالیستی در آن، بدون هراس از جوسازی و انگ زنی هوچی گران قاطعانه به از سر راه برداشتن موانع خواهیم پرداخت. برخی می کوشند با قیاس کردن ما با وضعیت گرایشی دیگر در چپ دانشجویی ما را به احزابی در اپوزیسیون چپ در خارج از کشور منتسب نمایند. ما همانطور که بارها اعلام کرده ایم ضمن اعتقاد به اصل تحزب و لزوم آن برای جنبش سوسیالیستی، فعالیت خود را حول چشم انداز مشترکی از استراتژی سوسیالیستی و نه گرایشها و تعلق خاطرهای حزبی و گروهی و افراد سازمان داده و خواهیم داد. در این راستا نسبت به تفتیش عقاید افراد برای کشف تمایلات حزبی و گروهی آنها نیز دست نخواهیم زد اما به شکلی بدون تخفیف در راه طرد و منزوی ساختن حزب و گروهی که به فعالیت ضد جنبشی و فرقه ای دست بزنند و به بهای ضربه زدن به جنبش، منافع خاصی برای خود تسهیل نماید خواهیم پرداخت (چنانکه تا کنون در یک مورد و در مورد یک حزب خاص این مساله به اثبات رسیده است). ما به تمام رفقای چپ و سوسیالیستی که خود را در این افق استراتژیک با ما سهیم می دانند درود می فرستیم و از آنان می خواهیم که برای شکل دادن به صفی منسجم و پر شمار در راستای خطوط مبارزه طبقاتی در جنبش دانشجویی به ما بپیوندند.

زنده باد سوسیالیسم

دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای سراسر کشور

(۳۱ خرداد ۱۳۸۷)

۰۰۰ گرفتن لیبرالها بر دوراهی تبدیل شدن به دنبالچه روشنفکری مافیای سیاسی - اقتصادی کارگزاران و رفسنجانی و یا یک فرقه ایدئولوژیک، چپ به تعیین کننده ترین عنصر ذهنی در جنبش دانشجویی بدل گشته است. بدون عروج مجدد و نیرومند چپ در جنبش دانشجویی تحرک توده دانشجویان از توش و توان خواهد افتاد. از سوی دیگر تحصیل مجدد دستاوردهای دموکراتیک در جنبش دانشجویی این بار اساساً در دل تحرک توده ای دانشجویان امکان پذیر است. بدیت ترتیب فعالین دانشجویی چپ و جنبش توده ای دانشجویان در نیاز متقابل و ناگسستنی نسبت به یکدیگر به سر می برند. در این میان طرح مقوله "تشکل" از یکسو و تبدیل دانشجویان چپ به سازمان دهندگان و رهبران اعتصابات عمومی دانشجویان می تواند بمثابة دو حلقه اتصال فعالین چپ و سوسیالیست به بدنه دانشجویی عمل کند. از الزامات هر دوی این مسیرها، جلب اقشار گوناگون دانشجویی و ایجاد، حفظ و تحکیم رابطه با آنان می باشد که جز از طریق طرح وسیع و مبارزه برای خواسته های بنیادین اقتصادی، رفاهی و " صنفی " میسر نیست. بر این مبنا فعالین چپ و سوسیالیست همواره با به یاد داشتن خصایل، تواناییها و جایگاه جنبش دانشجویی و توجه به روش اعتصاب توده ای برای پیشبرد مبارزه و الزامات موفقیت آن، به جنبش دانشجویی نه بمثابة یک قوه قهریه برای انقلابی نمودن اوضاع و سرنگون ساختن حکومت که به عرصه ای برای کسب هژمونی می نگرند. **کسب هژمونی** نیز نه از طریق رقابت بر سر هدایت و کنترل دالهای شناور در عرصه گفتمانی که از طرقی نظیر تعریف و تثبیت مطالبات اصلی توده دانشجویان به روایت سوسیالیستها، تثبیت اصول کار متشکل و در عین حال غیر بوروکراتیک و متکی به آگاهی و مشارکت توده دانشجویان (مساله " تشکل)، تربیت رهبران مسلح و متکی به استراتژی سوسیالیستی و ... ممکن است.

(۴)

مجادلات اخیر در بین فعالین دانشجویی چپ به حملاتی از سوی برخی فعالین دارای گرایش مشخص در داخل و خارج از کشور به دانشجویان سوسیالیست و انگ و برچسب زنی و افترا به این گرایش گردید. برخی از آنها می گویند که " دانشجویان سوسیالیست " مصنوعاً خلق شده اند و تنها در فضای مجازی حضور دارند. ما به آنها می گوئیم که دلیلی برای اثبات وجود خودمان به آنها نمی بینیم. بعد از گذشت چهار ماه از اعلام موجودیت ما مراکز ثقل ما در مناطق مختلف در حال شکل گیری اند. ما تا کنون موجودیت خود را عمدتاً با سلاح نقد مان به دیگران نشان داده ایم. اگر مفتریان عجله نکنند، نوبت اثبات آن از طریق نقد سلاح نیز فرا خواهد رسید. ما

بیانیه دانشجویان سوسیالیست پیرامون وضعیت کنونی جنبش دانشجویی و مباحثات اخیر در چپ دانشجویی

شفاف نشدن جریان‌ات و مباحثات می‌دانند و بعضا با اعمال سکتاریستی خود از زمینه‌سازان وارد آمدن ضربه سال گذشته بوده اند آگاهانه از پیشبرد چنین بحثهایی در یک فضای سالم و مثبت جلوگیری می‌کنند. چپ دانشجویی (از گرایشهای گوناگون) باید اهمیت و ضرورت این مساله را بپذیرد که گذار از این مرحله و برداشتن گامهای بعدی جز با تحلیل شفاف و بی‌تخفیف کارنامه گذشته چپ ممکن نیست. آنهایی که طرح هر انتقادی به یک گرایش خاص در چپ دانشجویی و عملکرد آن در سالهای گذشته را به "در خط وزارت اطلاعات" بودن تعبیر می‌کنند، آنهایی که در دوره گذشته به فعالیتهای ضد جنبشی به نفع یک فرقه سیاسی خاص اشتغال داشته‌اند و از زمینه‌سازان اصلی وارد آمدن ضربه سال گذشته بوده‌اند نفع شخصی و فرقه‌ای خویش را در درجا زدن چپ در یک نقطه می‌بینند. این افراد و گرایشها بنا بر مصالح سیاسی نسل جدید چپ می‌بایست افشا و منزوی گردند.

(۲)

جنبش دانشجویی در سال جدید شاهد وقوع یک سلسله تحركات اعتراضی و توده‌ای موفق بود که نقاط اوج آن با اعتراضات دانشگاههای شیراز، سهند تبریز، تربیت معلم تهران و مورد اخیر در دانشگاه زنجان مشخص می‌شود. به نظر می‌رسد که با وقوع این اعتراضات فراگیر جنبش دانشجویی در حال از سر گذراندن تجارب پرارزشی است که نتیجه آن دستیابی به الگوی جدیدی برای فعالیت، اعتراض و مبارزه است که سیکل بسته الگوهای ناموفق و ناکام گذشته را می‌شکند و شکل جدیدی از مبارزه را پیش روی جنبش دانشجویی می‌گشاید که بر درکی واقع‌بینانه از خصایل، تواناییها و جایگاه جنبش دانشجویی و اوضاع جامعه متکی است و به همین خاطر پیروزی و موفقیت را به نسبت الگوهای قبلی به درجات زیادتری قابل حصول و در دسترس می‌سازد.
اعتصاب توده‌ای در مجتمعات دانشگاهی.

(۱)
اتفاقات آذرماه سال گذشته و ضربه گسترده نیروهای امنیتی نتایج متناقضی را برای چپ دانشجویی به بار آورده است: از یکسو این ضربات به ضربه خوردن و عقب نشینی ملموس چپ (به طور مشخص در تهران) منجر شده است و از سوی دیگر با آشکار نمودن بخشی از پتانسیلهای گسترده اما نهفته چپ (به ویژه در شهرستانها) نشان داد که بستر و زمینه عینی برای تفکر و جنبش سوسیالیستی در ایران فراهم شده است که جلوه‌هایی از آن را می‌توان در اعلام موجودیت محافل و کانونهای چپ در مراکز دانشجویی و بین فعالین اجتماعی در شهرستانها مشاهده نمود. این نتیجه متناقض به ایجاد نوعی ناموزونی، پراکندگی و آشفتگی در کلیت حرکت نسل جدید چپ در ایران منجر شده است. دستاوردهای دموکراتیکی که چپ ظرف مدت نسبتا کوتاهی به حکومت تحمیل نموده بود از دست رفته است و این مهمترین بعد عقب نشینی ناشی از ضربه آذرماه سال گذشته و محتوای اصلی آن است. گجی و سر در گمی موجود بین فعالین چپ در تهران (که خواه ناخواه بمثابة راس و سر هر جریانی شناخته می‌شوند و سابقه بیشتری دارند) و پرانرژی ولی نوپا بودن چپ در شهرستانها (به همراه کم تجربگی‌ای که همزاد هر حرکت نوپایی است) و فقدان مکانیزم جاافتاده و شناخته شده‌ای برای تاثیر گذاری این دو بخش بر هم از بروزات چنین ناموزونی است. به هر حال دستیابی به تحلیل جامع، منسجم و روشنی از کارنامه و تجربه چند سال گذشته چپ (به طور مشخص در تهران) و علل عقب نشینی تحمیل شده که خطوط اصلی چشم انداز استراتژیک آینده را نیز روشن خواهد ساخت از ملزومات آغاز دور جدیدی از فعالیت چپ، کسب اعتماد توده دانشجویی و به دست آوردن مجدد درجه‌ای از آزادیهای دموکراتیک است. در یک ماه اخیر بحثهای مفید و مثبتی در این زمینه آغاز شد که با ایجاد جنجالهای کاذب از سوی جمعی از هوچی‌گران سکتاریست مواجه شد. جماعتی که نفع خود و فرقه متبوعه خویش را در